

رقابت در خانه خدا

**Sibling Rivalry in the
Household of God**

**مؤلف : جی آدامز (Jay Adams)
مترجم : شاهرخ صفوی**

مقدمه

در کلام خدا می خوانیم:

عبرانیان ۱۳

۱: "محبت برادرانه همچنان بر قرار باشد."

اول پطرس ۲

۱۷: "همگان را حرمت بدارید، برادران را محبت کنید، از خدا بترسید و به پادشاه احترام بگذارید."

اول پطرس ۳

۸: "باری، همه یکدل و همدرد و برادر دوست و دلسوز و فروتن باشید."

رقابت در خانه خدا، مانند آنچه در دنیا شاهد آن می باشیم، کاملاً بخاطر گناه است. روانشناسان و صاحب نظران دنیا ممکن است تقصیر را جای دیگری ببینند و بخواهند مشکل را سرهم بندی کنند، ولی موفق نخواهند شد. دنیا تقصیر را بر دلایلی می گذارد که باعث رقابت می شوند، اما کلام خدا این "دلایل" را در واقع دلیل نمی شناسد، بلکه فرصتی برای ایجاد رقابت می داند. خود خواهی، حسادت، بد بینی و غیره، همه عضو طبیعت از جلال افتاده انسان می باشند و اینها هستند که ریشه مسئله ای که وارد خانه خدا شده را تشکیل می دهند. و به این خاطر، علاج و پیش گیری چنین رقابت های خانمان سوز را نیز تنها عیسی مسیح می تواند به وجود آورد. واکنش های انسانی کافی نیستند، چون تنها نشانه ها و فرصت های مسئله را در نظر می گیرند، و توانایی ایجاد آن تغییر و تحول درونی که امکان از میان برداشتن این صفات مادر زادی است را ندارند. چنین کاری تنها از طریق عمر دوباره و پاکسازی روحانی میسر است. جواب مسئله را نباید در روانشناسی جست، بلکه در کلام خدا. کلام خدا راه حل این، و هر مسئله دیگری که انسان دارد را نشان داده است.

روح القدس که با فیض عظیم خود کلام خدا را الهام بخشید، تغییر و تحول درونی لازم را در فرزندانش ایجاد می کند، تا بتوانند بر خودخواهی که ریشه عمده رقابت ها است چیره شوند. در وحله اول، روح القدس آن سنگلی سرد و مرده ای را که نسبت به حقایق خدا تأثیر ناپذیر است، و همگی با چنین دلی به دنیا آمده ایم، را از میان بر می دارد. در جای آن، دلی گوشتی که گرم و زنده است را ایجاد می کند، که پذیرای حقیقت می باشد (حزقیال ۳۶ : ۲۶). سپس با این دل تازه و حقیقت پذیر، همراه کلامش شروع به کار می کند، تا آن را آگاه و مطیع نماید و فرزند خدا را رفته رفته در شباهت به عیسی مسیح در آورد (افسیان ۲ : ۱۰ و رومیان ۸ : ۲۹).

روح القدس میوه اش را (غلاطیان ۵ : ۲۲ و ۲۳) اینگونه عمل می آورد؛ او فرزند خدا را یاری می دهد تا بر عقاید و رفتار های گناه آلود خود چیره شود و آنها را رد کند، تا توانایی تطبیق با راه و روش های خدا را بدست آورد (اشعیا ۵۵ : ۷ تا ۹). آن زندگی که بر درون و تنها در مقابل خود و خدا دارید، منشاء افکار، عقاید، و رفتار های شما است (متی ۱۵ : ۱۹ و امثال ۴ : ۲۳). بر درون دل است که فکر می کنید و نقشه می کشید (مزمور ۱۴ : ۱ و امثال ۶ : ۱۸ و امثال ۱۶ : ۹). آنچه می گوئید، از دل سرچشمه می گیرد (متی ۱۲ : ۳۴) و تصمیم به عمل می کنید (اعمال ۵ : ۳ و ۴). عقیده بر آنکه "احساسات" از دل بر می انگیزد، از فرهنگ غرب آمده، و مطابق با کلام خدا نیست.

کلام خدا می فرماید:

اول سمونیل ۱۶

۷: "به چهره اش و بلندی قامتش نظر نما زیرا او را رد کرده ام، چونکه خداوند مثل انسان نمی نگرد، زیرا که انسان به ظاهر می نگرد و خداوند به دل می نگرد."»

اول پطرس ۳

۴: "بلکه در آن انسان باطنی باشد که آراسته و زیبایی ناپث مردنی روحی ملایم و آرام است، که در نظر خدا بس گرانبه است."

دل جایی است که زندگی حقیقی خود را داریم و نه تنها احساسمان. دل شامل تمام شخص درونی ما می باشد، و خلاصه احکام خدا که دوست داشتن او و همسایه خود است (متی ۲۲ : ۴۰) تنها از طریق دل تازه که پذیرای حقیقت خدا است امکان پذیر می شود. محبتی که خدا را خوشنود می کند تنها از طریق روح القدس انجام می گیرد و تنها به مسیحیان داده شده است:

رومیان ۵

۵: "و این امید به سرافکندگی ما نمی انجامد، زیرا محبت خدا توسط روح القدس که به ما بخشیده شد، در دل‌های ما ریخته شده است."

غلاطیان ۵

۲۲: "اما ثمره روح، محبت، شادی، آرامش، صبر، مهربانی، نیکویی، وفاداری، فروتنی و خوشتنداری است. هیچ شریعتی مخالف اینها نیست."

روانشناسی نمی تواند دل را آنگونه تغییر بدهد تا افکار، عقاید، و رفتاری که از آن سرچشمه می گیرد، خدا را خوشنود کند. روانشناسی نمی تواند محبت، شادی، آرامش، و غیره را ایجاد کند. اینها موه روح القدس می باشند. تنها اوست که می تواند میوه ای را که خوشایند خدا است وجود آورد. و دقیقاً همین میوه است که لازم می باشد تا تلخه های زشت خود محوری را از میان بردارد.

در نتیجه، مسئله را از دیدگاه کلام خدا خواهیم سنجید، و جویای راه حل هایی که کلام خدا داده خواهیم شد، با نظر به آنکه کلام خدا می فرماید؛ شما ایمانداران " خود از خدا آموخته اید که یکدیگر را محبت کنید،"

اول تسالونیکیان ۴

۹: "در باره محبت برادرانه نیازی نیست چیزی به شما بنویسم، چرا خود از خدا آموخته اید که یکدیگر را محبت کنید،"

فصل اول

رقابت میان برادران و خواهران مسیحی

من در پشت خانه ام، ظرف آبخوری برای گنجشک هایی که به باغ می آیند، از درختی آویزان کرده ام. این آب خوری آنقدر بزرگ است که ده تا دوازده تا گنجشک می توانند در هر موقع از آن آب بخورند. ولی، با این حال از صبح تا غروب، این آبخور نمایشی از جنگ های هوایی برای من و همسرم شده است. دائماً یکی از گنجشک ها که اسمش را "شیرزاد" گذاشته ایم، همه گنجشک های دیگر را از آبخور دور نگاه می دارد.

همانطور که گفتم، جا برای حد عقل ده گنجشک هست تا از آن آب شیرین بخورند، و همیشه حد اقل همین تعداد گنجشک نیز سعی می کنند تا از آن بخورند. اما "شیرزاد" که صاحب آبخور شده، نمی گذارد گنجشک های دیگر از آن آب بخورند. تمام روز بر روی شاخه درختی می نشیند و از آبخور مطعلق به "خود" پاسداری می کند. هر روز شاهد این نمایشنامه که نموداری از زندگی روزانه است می باشیم. این نمونه خوبی از فیض می باشد. من آبخور را خریداری کردم؛ من آب و شکر را فراهم کردم. گنجشک ها کسب معاش نکردند؛ آنها همه را مجاناً دریافت می کنند. ولی با این وجود، هر روز بر سر آنکه کدام از آن استفاده کنند دعوا دارند.

این نمونه ای نیز از فرزندان خدا است! هر چه ما داریم و هستیم از جانب فیضی است که خدا دارد. اما با این وجود، مغرور و خود خواه و حسود و ستیزه جوئیم. بجای آنکه خدا را در فروتنی شکر کنیم و آنچه به ما داده شده را با دیگران قسمت کنیم، برای هدایای خوب خدا دعوا می کنیم. همانگونه که من روزانه در خانه خود با رقابت روبرو می شوم، خدا نیز روزانه در خانه خودش با رقابت روبرو می شود.

اما رقابت چیست؟ باید ابتدا بدانیم معنی آن چیست. رقیب کسی است که به خاطر همان جنس یا هدف می کوشد، و همان درجه و یا بهتر از آنچه دیگران دارند را برای خود می خواهد. به هر تعریفی که مراجعه کنیم، کش مکش درونی و یا بیرونی را می بینیم. رقابت شامل فکر و عمل خاصی است. این دو عنصر همیشه حاضرند، صرفنظر از شکلی که رقابت داشته باشد. آن را در میان گنجشک ها می بینیم، در میان دو نفری که خواستشان یکی است می بینیم، و در میان دو کشیش کلیسای مختلف می بینیم که "گوسفند دزدی" می کنند.

ولی در مفهوم کتاب مقدس آن، عنصر دیگری نیز هست، و آن تلخی و حتی تنفیری می باشد که ممکن است به قتل سرانجام گردد (آنچه بر سر قائن آمد). در آیاتی از عهد قدیم، عنصر برجسته زبان عبری "حریف یا دشمن" برآستی عنوان شده است (لاویان ۱۸ : ۱۸ ؛ تثنیه ۳۲ : ۲۷ و ۴۳ ؛ یوشع ۵ : ۱۳ ؛ اول سموئیل ۱ : ۶). رقابتی که منظور بحث این کتاب می باشد: روحیه سبقت جوئی که همراه نظر بد، منجر به هدایت افکار و رفتاری منفی نسبت به شخص دیگر می شود.

نگرش و نحوه برخورد (فکر و رفتاری "attitude") انسان است که سعی می کند انتقام بگیرد، سبقت بجوید، و بیشتر از دیگری دریافت نماید. آنچه این نوع رقابت را بر می انگیزد، حسادت، انزجار، و خود محوری است. رقابت کلمه زشتی است که زندگی ناخوشایندی را نشان می دهد. یک محقق آمریکایی عنصر اصلی زندگی در کشور خود را "نیاز به ثروت و قدرت بیشتر از هر کس دیگر" خلاصه کرده است. نه تنها این برجسته ترین گناه مردم این کشور می باشد، وجود آن در کلیسا های این کشور نیز تأسف بار است. نویسنده معروف آمریکائی در کتابی به نام "بشارت"، نوشته دلیل آنکه مردم به کومونیسیم روی می آورند، بخاطر آن نیست که مجذوب آن شده اند، بلکه بخاطر یأس و نومیدی است که بحران این جهان در طول تاریخ ایجاد کرده است. و در این بحران، شخص نیست که عمل می کند بلکه عکس العمل او است. اشخاصی هستند که زندگی خود را در رقابت خلاصه کرده اند. بیشتر وقتشان را در نگرانی و نقشه چینی میگذرانند. افکار و رفتارشان بیشتر اوقات بر علیه اشخاص

و منافع دیگران است. در عهد جدید کلام خدا، اصطلاحی هست که تصویر رقابت با کسی را نمایان می سازد تا او را در چیزی شکست بدهد. مفهوم آن از عملکرد کارگران روزمزد سرچشمه گرفته است. کارگران روزمزد، رقیبان زیادی را داشتند، و میبایست کوشش و تقلا کنند (مبارزه با دیگر کارگران) تا کار روزانه خود را بدست آورند. عنصر دیگری که رقابت دارد، بدست آوردن رُکن و مقامی است که به طریق غیر قانونی بدست آمده است. به آن معنی که خود را از روی خود خواهی پیش میبرد تا افراد دیگر را از جلوی راه خود بیرون می کند.

معمولاً در عهد جدید لغات رشک و حسادت را با هم می بینیم (رومیان ۱۳ : ۱۳ ؛ غلاطیان ۵ : ۲۰). حسادت، چشم و همچشمی را ایجاد می سازد بخاطر بدست آوردن آنچه دیگری دارد. در غلاطیان ۵ : ۲۶ می خوانیم:

غلاطیان ۵

۲۶ : "خودپسند نباشیم و از به خشم آوردن یکدیگر و حسادت نسبت به هم دست بداریم."

در آغاز فصل این کتاب، من راجع به گنجشک هائی که در باغم هستند صحبت کردم. حال بگذارید مثال بهتری را بیاورم. رقابت در کلیسا بیشتر مانند ماهی هائی میماند که برای طعمه ماهیگیر با هم رقابت می کنند. یکی با زور، دیگری را کنار می زند تا آنرا بدست آورد، و به دام میافتد! پولس می گوید:

غلاطیان ۵

۱۵ : "ولی اگر به گزیدن و دریدن یکدیگر ادامه دهید، مواظب باشید که به دست یکدیگر از میان نروید."

رقابت به انسان صدمه وارد می کند، کلیسا را ضعیف می کند، و خدا را دشنام می سازد. بجای آن، پولس می گوید:

غلاطیان ۵

۱۳ : "ای برادران، شما به آزادی فراخوانده شده اید، اما آزادی خود را فرصتی برای ارضای نفس مسازید، بلکه با محبت، یکدیگر را خدمت کنید."

در واقع، برای شخص مسیحی که میدانند خواست خدا این است که "برادران با یکدلی با هم ساکن شوند" (امثال ۱۳۳ : ۱)، رقابتی وجود دارد که بنیادی است؛ رقابتی است میان محبت بخود، و محبت به برادران و خواهران. رقابتی است میان قوایی که بر درون انسان در کارند و در غلاطیان ۵ : ۱۶ تا ۱۷ به آن اشاره شده است. رقابتی است میان قوای جسمانی که خواهان ارضای خواست های گناه آلود می باشد، و روح القدس که مشغول ایجاد محبت به خدا و همسایه خود است (رومیان ۵ : ۵).

امید من این است که این کتاب به شما کمک کند تا در این جنگ پیروز شوید. این جنگی است که احتیاج به تمام انرژی شما دارد.

اول پطرس ۲

۱۱ : "ای عزیزان، از شما تمنا دارم چون کسانی که در این جهان بیگانه و غریبند، از امیال نفسانی که با روح شما در ستیزند، بپرهیزید."

امیال جسمانی شما رقیب سمج و پر قدرت شما هستند. وظیفه شما این است که با یاری قدرت عظیم روح خدا، این دشمن را در تمام پیچ و خم های زندگی خود شکست بدهید. هر چه در این نبرد ادامه دهید و پیروز شوید، دشمن صورتش را به گونه های دیگری ظاهر خواهد کرد، ولی توجه داشته باشید که در این نبرد شما تنها نیستید.

فصل دوم

چگونه رقابت ابراز می‌گردد؟

شکل و اندازه آن از همان آغاز وجود داشته- فرصتی برای گناه، فرصتی برای مقایسه، حسادت، غضبناک، منکر شدن وعده‌ها و اخطارهای خدا، تنفیری که منجر به گناهان بیشتری می‌شود. سرانجامی که همه اینها دارند، فاجعه آفرین و مصیبت بار است. اولین اولاد از اولین خانواده بشر، قائل؛ برادرش را کشت. و تا بحال نشانه‌های روزانه این واقعیت را می‌رسانند که چه درون کلیسا و چه بیرون آن، مسئله به قوت خود باقی است- برادر متنفر از برادر است، خواهر به خواهر حسادت می‌ورزد، رقابت میان برادران و خواهران خانه خدا منجر به از هم پاشیدگی خانواده می‌گردد.

کتاب دنیوی که برای آموزش و پرورش اطفال نوشته شده (۱)، چنین می‌گوید:

بیش از هر چیز، سعی کنید اطفال را از یکدیگر جدا نگاه‌دارید. دعوا و منازعه میانشان امری طبیعی است و باید آن را قبول کنید. و حاضر باشید که آن را تحمل کنید تا بزرگ شده و از این دوره طولانی خارج شوند. اطفال طبیعتاً می‌خواهند بهترین باشند، اولویت داشته باشند و از محبت بیشتری برخوردار گردند. چنین عکس‌العمل‌ها غیر طبیعی و نامعقول نیستند.

از دیدگاه دنیا، رقابت میان برادر و خواهران "دوره" ایست کاملاً طبیعی. خود محوری، طبیعی و معقول خوانده می‌شود، و تنها کاری که والدین می‌توانند بکنند این است که صبر کنند تا بزرگ شده و از این دوره طولانی "خارج" شوند. ضمناً، "بهترین" کاری که والدین می‌توانند بکنند این است که خواهران و برادران را دور از یکدیگر نگاه‌دارند!

آیا این درست است؟ آیا رقابت میان خواهران و برادران امری طبیعی است؟ آیا این واقعیتی است که میان مسیحیان نیز صدق می‌کند؟ آیا "نیازی" برای رقابت وجود دارد؟ آیا حسادت و تنفر و کشمکش‌ها را باید قبول کرد و آنها را تحمل نمود؟

خیر.

رقابت میان برادران و خواهران طبیعی نیست. و این تنها "دوره طولانی" نیست که همه اطفال می‌گذرانند. این دوره ای از "طبیعت" انسان نیست، و یا صفتی که خدا از طفولیت ما داده است. من می‌خواهم این حقیقت را در شروع عنوان کنم تا هیچ سوء تفاهمی وجود نداشته باشد: رقابت، طبیعی و معقول نیست - گناه است.

"آیا اطمینان دارید؟ آیا می‌توانید حرف‌های خود را ثابت کنید؟"
البتّه.

من میدانم که رقابت و حسادت میان برادران و خواهران خانواده امری طبیعی نیست، چون عیسی مسیح اولادی میان فرزندان دیگر بود، و هیچ‌گونه رقابتی نداشت. عیسی مسیح انسان واقعی بود. و آن هم بیش از ما، چون انسانیت ما به اثر گناه فاسد شده است. ولی او هیچ وقت نسبت به دیگر اعضای خانواده اش حسادت نورزید، بی

جهت عصبانی نشد، و به خاطر خود خواهی، مصیبت و غم و غصه وارد نیاورد. اگر رقابت میان اعضای خانواده امری طبیعی است، در عیسی مسیح نیز نشانه هائی از آن باید دیده می شد.

"ولی عیسی مسیح بی گناه بود."

دقیقاً. رقابت عضو طبیعت بشر نیست؛ عضو طبیعت "گناه آلود" بشر است. چون عیسی مسیح مشکل رقابت را نداشت، نتیجه می گیرم که رقابت از گناه می باشد. وقتی ما مسیحی می شویم، عیسی انتظار دارد که بیشتر و بیشتر شبیه او بشویم:

افسیان ۴

۲۴: "و انسان جدید را در بر کنید، که آفریده شده است تا در پارسایی و قدوسیت حقیقی، شبیه خدا باشد."

روح خودش را فرستاد تا آن طبیعت از دست رفته را دوباره بدست آوریم. روح او این امکان را به ما داده، تا راه فاسد قدیم که رقابت فاسد عضو آن می باشد را از خود دور نمائیم.

روالی که رقابت دارد

چه در خانه شما و یا خانه خدا، ترکیب رقابت میان افراد یکسان می باشد. ابتدا از عناصر مختلفی که ترکیب رقابت "قائن" را نشان می داد صحبت کردم. حال قدری دقیقتر به این ترکیب نگاه خواهیم کرد تا ببینیم در آن چه می گذرد:

قائن حدیۀ خود را از محصول زمین نزد خدا آورد، و هابیل حدیۀ خود را از نخست زادگان گله خود آورد. خدا حدیۀ هابیل را قبول کرد، ولی حدیۀ قائن را قبول نکرد. پس هابیل خشمگین و سر افکنده شد. خدا از هابیل پرسید: چرا خشمگین شده و سر افکنده شده ای؟ اگر درست کار باشی، آیا سر افراز نخواهی شد؟ ولی اگر کار خلاف کنی، گناه کمین کرده است؛ تو را هدف قرار داده است. ولی هابیل با برادرش قائن حرفش شد، و هنگامی که در صحرا بودند، هابیل به او حمله کرد و او را کشت.

این وقایع از دیدگاه عهد قدیم می باشد. حال ببینیم عهد جدید در این رابطه چه می گوید:

اول یوحنا ۳

۱۲: "نه چون قائن که از آن شرور بود و برادر خود را کشت. و چرا او را کشت؟ زیرا اعمال خودش بد بود و اعمال برادرش خوب."

ما میدانیم این واقعه مربوط به رقابت در خانواده خدا است، چون در آیه ای که ذکر شده، یوحنا آن را به روابط میان اعضای خانواده خدا ربط داده است:

اول یوحنا ۳

۱۱: "همین است پیامی که از آغاز شنیدید، که باید یکدیگر را محبت کنیم."
 ۱۵: "کسی که از برادر خود نفرت دارد، قاتل است و شما می دانید که هیچ قاتلی از سکونت حیات جاویدان در خود برخوردار نیست."

در این آیات، تمام موضوع رقابت میان اعضای خانواده خدا را مشاهده می کنیم همراه با راه حلی که خدا برای آن دارد، چه برای هابیل و قائن، عیسو و یعقوب، یوسف و برادرانش، یا میان من و شما. راه عملی که خدا نشان داده این است:

- اول** - رویدادی بوقوع میببوند و موقعیت (فرصتی) برای افشای گناهی که درون دل می باشد را ایجاد می کند. در خصوص قائن آوردن هدیه به خدا بود.
- دوم** - گناه انجام شده است. هدیه قائن توهینی به خدا بود و مورد قبول واقع نشد.
- سوم** - فرصتی برای مقایسه بدست می آید. خدا هدیه هابیل را قبول کرد. این دو نفر که خود نمونه ای از قربانی آورده شده بودند، مورد مقایسه و مغایرت قرار گرفتند. هدیه قائن رد شد، و هدیه هابیل قبول شد.
- چهارم** - عکس العمل قائن با عصبانیت بود که منجر به تنفر گردید. سپس، بجای آنکه توبه کند، دل چرکین گشته اخم بر ابرو آورد. خشم و حسادت بر درون دلش بجوش آمد.
- پنجم** - هشدار و وعده پر از فیض خدا رد گردید. با وجود گناهی که کرده بود، خدا به او گفت که اگر توبه کرده و راه درستی را پیش کشد، دلیل برای شادی خواهد داشت.
- ششم** - تنفر تبدیل به قتل گردید. قائن هابیل را از منزل خارج کرده و او را کشت.

امروزه حرکت تصاعدی آن نیز همان است. عناصر همه امروزه نیز موجودند، با وجودی که ممکن است بعضی از آنها آمیخته با هم باشند. اینجا (فصل چهارم پیدایش)، پرستش خدا فرصتی را برای رقابت گناه آلود میان برادران ایجاد نمود. در موقعیت های دیگر، ترجیح دادن یوسف از فرزند کوچکش یعقوب بود (پیدایش ۳۷ : ۳). امروز ممکن است انتخاب عضوی برای انجام خدمت در کلیسا، باعث حسادت اعضای دیگر گردد.

ولی توجه کنید که هیچ یک از این موقعیت ها (فرصت ها)، سبب رقابت نگردید. تنها امکان ابراز طبیعت گناه آلود را فراهم آورد. قائن هدیه ای خودسرانه و نامطلوب که نشانه بی ایمانی و بی حرمتی به خدا بود را آورد. هابیل هدیه خود را "از نخست زادگان گله خود" آورد. و آنچه بیشتر از آیه دریافت می گردد، این است که در واقع، آن دو شخص بودند که مورد قبول و رد شدن خدا قرار گرفتند، و نه تنها هدیه ای که آورده بودند. فرقی که در دلشان بود، فرق در رفتارشان را ایجاد کرد. و به نظر میرسد که این موضوع را نیز خود می دانستند. ماهیت هدیه آورده شده، نشانه فرقی بود که میان دل برادری با برادر دیگر بود. و قائن آن را تبدیل به فرصتی برای رقابت نمود. دل او آن را فرصتی برای فاش کردن خود نمود.

همچنین، رفتار یعقوب با فرزندش یوسف سبب تنفر برادرانش نشد (پیدایش ۳۷ : ۴)، و حتی باز گو کردن رویائی که یوسف از خود و برادرانش داشت (که شاید همراه رعضو خانی نیز بوده باشد (آیات ۵ و ۸)) سبب رقابت میانشان نبود. برادرانش می توانستند از ترجیح یوسف در مقابل فرزندان دیگر به پدرشان اعتراض کنند. و

اگر آن بجایی نمی رسید، لااقل می توانستند با وجود چنین وضعی، زندگی را ادامه دهند. اما چنین نکردند، چون دلیل بر درونشان بود؛ آنها مطابق با طبیعت گناه آلودشان رفتار می کردند.

امروزه در خانواده های کلیسایی، وقتی خواهر و برادرانی متوجه می شوند که کشیش عضوی را بیش از دیگران پسند کرده، می توانند آن را با نیکویی و یا تلخی برداشت نمایند. آنکه برداشت تلخی را داشته خشمگین می گردد و در افکار خود مقایسه ای را ایجاد می نماید. در دلش می گوید:

"همه می دانند که من شایسته تر هستم".

دنباله آن ممکن است جدائی میان اعضای کلیسا باشد. اما به عکس، می تواند بگوید:

"خوب من ناکام شده ام، ولی هتماً کشیش دلیل خوبی برای انتخاب او داشته است. شاید این شخص امکاناتی را دارد که من متوجه آن نشده ام. شاید لازم است که من صبر را اختیار کنم. به هر صورت، من برای او دعا خواهم کرد تا در خدمتش موفق گردد".

این نوع افکار و رفتاری است، که خدا را خوشنود می کند و کلیسا را تقویت می کند. اگر این عضو کلیسا، اخم بر ابرو آورده و از "پذیرفته نشدن" خود خشمگین گردد، دلایل بیشماری را برای اختلاف میان خود و دیگر اعضای خانواده کلیسا ایجاد خواهد کرد، و نهایتاً جدائی را به بار خواهد آورد. توجه به آنچه رقابت ایجاد کرده نمائید؛ برادری را در مقابل برادر دیگر قرار داده. اگر آن که "دل چرک" شده، توبه نکند، با احتمال زیاد جدائی میان دیگر برادر و خواهران ایجاد خواهد کرد، و مصیبت های بیشتری را دنبال خواهد آورد. اما پس از توبه و یاری روح القدس، این برادر خواهد توانست برادران دیگرش را چون خودش دوست داشته و محبت نماید، و عکی العملش نیز در قبال پیش آمد های کلیسا، مناسب و موافق باشد.

رقابت در کلیسا

رقابت در خانه زمانی ایجاد می شود که والدین فرزندی را بیش از دیگری محبت می کنند. و معمولاً چنین اتفاقاتی را نیز در کلیسا می بینیم.

عیسی مسیح چنین مسئله ای را در مثالی که از کار گران روز مزد آورده شده است، نشان داد. موضوع، مزد یکسان در برابر کار نایکسان بود (متی ۲۰). کار گرانی که کار بیشتری را کرده بودند، شدیداً شکایت کردند و صاحب کار را بی انصاف غلمداد کردند (آیه ۱۱). ولی صاحب کار (مسیح) جواب داد:

متی ۲۰

۱۴ : "پس حق خود را بگیر و برو! من می خواهم به این آخری مانند تو مزد دهم."
 ۱۵ : "آیا حق ندارم با پول خود آنچه می خواهم بکنم؟ آیا چشم دیدن سخاوت مرا نداری؟"

در اینجا همان عناصری که قبلاً در خصوص رقابت دیده بودیم را نیز می بینیم، یعنی فرصت – ناکامی – خشم – حسادت – بد اندیشی – و رقابت. عیسی مسیح دارد نشان می دهد که خوبی و سخاوتمندی و فیض خدا، می تواند به آنکه حسادت را در دل دارد فرصتی برای گناه بدهد.

چند بار چنین حرف هایی را در کلیسا شنیده اید؟

"چرا او را به جای من انتخاب کردند؟ او تازه به کلیسا آمده، و من مدتی است که عضو کلیسا می باشم".

چنین عکس العملی همیشه در کلیسا وجود خواهد داشت. شخص یا گروهی که برای خدمت در کلیسا انتخاب نشده، بر خلاف شخص یا گروهی که انتخاب شده شورش می کند. چنین پیشامدی را بار ها مشاهده کرده ایم. چند بار در خصوص مشارکت های غذا خوری کلیسا چنین حرفی را شنیده اید: "غذائی که من به مشارکت می آورم همیشه کاملاً خورده و تمام می شود"؟ کلیسا هائی هستند که نام آنانی که خدمت بیشتری را کرده بودند بر دیواری با اعلامیه های بزرگ و زیبا نقش بسته شده بود.

این گونه رقابت ها نه تنها میان اعضاء، بلکه میان کشیش ها و مشایخ نیز ایجاد می گردند. ممکن است گروهی از کشیشان همدستی کرده و بخاطر پیش کشیدن نقطه نظرشان، کشیش دیگری را به جان او بی اندازند.

رقابت حسادت آمیز میان کشیشان تازگی ندارد. دیوترفیس نمونه ای از رقابت میان کشیشان است که خراب کاری بسیاری را به بار می آورد. داستان را در سوم یوحنا می خوانیم. یوحنا می گوید:

سوم یوحنا

۹ : "مطلبی به کلیسا نوشتم، اما دیوترفیس که جایگاه نخست را دوست می دارد، اقتدار ما را گردن نمی نهد."

موقعیت چنین بود؛ یوحنا خادمین دوره گردی را به نواهی کلیسای دیوترفیس فرستاد. این خادمین در خانه گایوس که عضو کلیسای دیوترفیس بود ماندند. اعضاء دیگر کلیسای دیوترفیس نیز می خواستند با این خادمین آشنا شده و خانه خود را در اختیارشان بگذارند. این موضوع به دیوترفیس برخورد، چون دوست داشت در انظار مردم مقام اول را داشته باشد. به این جهت خادمین دیگر را رد کرد و آنها را رقیب خود دانست. هر که به این خادمین خوش آمد می گفت از کلیسا بیرون می کرد. یوحنا می گوید که نامه ای در این خصوص به دیوترفیس نوشته بود، ولی بجای آنکه حرف او را گوش کند، یوحنا را نیز رقیب خود دانست.

امروز کشیشانی هستند که نخواهند گذاشت کشیشان دیگر در کلیسایشان موعظه کنند. البته ممانعت به خاطر اختلاف بحق مغایرت با کلام خدا را نباید رد کرد، و امری کاملاً بجا و لازم است. منظور من آن رقابتی است که در افکار خودشان ایجاد کرده اند. از فکری که در نتیجه "مقایسه"، به نظر اعضایشان خطور خواهد کرد می ترسند. در نهایت، مانند دیوترفیس، در فکر خدا و یا رفاه کلیسایشان نیستند، بلکه تنها در فکر خودشان می باشند. بر عکس، یحیی تعمید دهنده را در نظر بگیرید! وقتی شاگردانش با روح رقابت شکایت می کردند که مردم از جانب یحیی به عیسی روی آورده بودند او گفت:

یوحنا ۳

۳۰ : "او باید ارتقا یابد و من باید کوچک شوم."

یحیی خود شاهد زنده ای است از گناه کاری که با یاری خدا، چنان تغییر می کند، تا بتواند رقابت را کنار گذاشته و عیسی مسیح را در درجه اول بگذارد.

تمام اعضای کلیسائی می توانند نسبت به اعضای کلیسای دیگری دلخوری داشته باشند. به عنوان نمونه، کلاس خوردسالان دو کلیسای مختلف، به نوبت غذا برای کلاس خوردسالان کلیسای دیگری فراهم می کنند. رقابت میانشان بقدری شدت یافت که مجبور شدند هر بار غذای فراهم شده را وزن کنند تا گروهی برتری نسبت به دیگری نداشته باشد.

نه تنها اعضای کلیسا همراه مشایخ و کشیشان آن با هم رقابت می کنند، بلکه فرقه های مختلف کلیسا ها نیز با هم رقابت می کنند. حتی در خود کلیساها نیز میان سازمان های مختلف خدماتی، رقابت هائی بخاطر بودجه و مقام و شهرت وجود دارد. در کلیسائی که نام نخوادم برد، رقابت به حدی است که خادمین قسمتی با قسمت دیگر صحبت نمی کنند. چنین رفتاری نهایتاً عواقب بسیار وخیمی را در بر خواهد داشت. نتیجه آن این خواهد بود که کار خدا به هدر خواهد رفت.

اختلافات فرقه ای بقدری طولانی گشته که شخصیت میان اعضا را نیز تغییر داده. در اینجا نیز من صحبت از اختلافات جایز عقیدتی نمی کنم، بلکه صحبت از افکار و رفتار های گناه آلودی می کنم که سوای عقاید، نمی گذارند ایمانداران بهم بپیوندند. آنچه اعضا را از هم بدور نگاه داشته، رقابتی است، که با وجود آنکه اشخاصی که آن را به میان آوردند سالها است که از صحنه خارج شده اند، هنوز جریان دارد. رقابت میان فرقه ها خوراکش را از رهبرانی می گیرد که منافع شخصی در آن دارند. وقتی دنبال مسئله ای باشید، آنرا خواهید یافت. ما همگی بقدر کافی عیب و نقص داریم تا سوخت لازم را برای آتشی که شخصی دنبال آن می گردد فراهم سازیم. مسئله عیب و نقص های موجود نیست، بلکه روحیه ای است که می خواهد اشکالی را پیدا کند. در تمام این موارد، ترکیب مشترکی موجود است. موقعیت ممکن است خوب یا بد باشد (فیض خدا یا طرفداری پدر). ولی به خود، بر خورده است؛ دیگران به نحوی بهتر، آیدشان شده. نتیجتاً دنبال رقیب و حریف می گردند، و رقابت را آغاز می کنند. خشم و مبارزه متقابل نسبت به آنها تبدیل به فاجعه و مصیبت خواهد شد.

حال شما خودتان را در نظر بگیرید، آیا شما نسبت به هیچ یک از موارد گفته شده، تقصیر کار بوده اید؟ آیا ترکیب آن را در زندگی خود مشاهده کرده اید؟ آیا شما نیز وارد حسادت و رقابت شده اید؟ مانند قائلن حماقت بخرج ندهید. سرزنش خدا را به گوش بسپارید و نگذارید گرداب آن شما را به رفتاری بکشاند که نمی توانید جبران کنید. خدا از شما می خواهد:

غلاطیان ۵

۱۳ب: "... با محبت، یکدیگر را خدمت کنید."

فصل سوم نتایج رقابت

شاید این فصل لازم نباشد. اگر خدا گفته رقابت خوب نیست و ما باید برادر و خواهران خود را محبت کنیم، الزاماً این باید کافی بوده باشد. به گفته معروف: "خدا گفت؛ ما قبول کردیم، و همین است که هست". ولی، چون کلام خدا به تفصیل راجع به عواقب خانمان سوز رقابت صحبت کرده است، هتماً دلیل خوبی برای آن وجود دارد. در نتیجه، حال به نتایج رقابت در خانه خدا می پردازیم.

هشدار

رقابت در خانه خدا نقض فرمان ششم خدا است: "قتل مکن"، و فرمان نهم: "به خانه همسایه خود طمع موز . . .". با وجود آنکه همه رقابت ها منجر به قتل نمی شوند، با این حال نقض قوانین خدا می باشند، چون خدا نه تنها به تجاوزات ظاهری می نگرد، بلکه به آنچه بر درون دل می گذرد نیز می نگرد (اول سموئیل ۱۶ : ۷)

در اول یوحنا ۳ : ۱۵ می خوانیم: "کسی که از برادر خود نفرت دارد، قاتل . . .". همانگونه که زنایی که در دل انجام گردیده در نظر خدا زنا است، حسادت تنفر آمیز در نظر خدا قتل حساب می شود. آنچه در دل دیوترفیس، و برادران یوسف وجود داشت، در دل قائن نیز وجود داشت و باعث مرگ برادرش گردید. آنچه باعث شد که نهایتاً این دو یک عمل را انجام ندهند تنها فیض خدا بود، و نه به خاطر گناه کمتر، تقوا، و یا پرهیزکاری که در آنها بود :

پدایش ۵۰

۲۰ : "شما در باره من بد اندیشیدید، لیکن خدا از آن قصد نیکی کرد، تا کاری کند که قوم کثیری را احیا نماید، چنانکه امروز شده است."

آگوستین در موعظه ۲۱۱ خود می گوید:

هر انسانی خشمگین می شود، ولی خشم شما نباید همچون شاخه ظریفی، از آساره شک و تردید بنوشد تا سرانجام تبدیل به درخت تنومندی از تنفر گردد. چون خشم یک چیز است، و تنفر چیز دیگری. مطمئناً پدران از فرزندانشان خشمگین می شوند، ولی تنفر از آنها را به خود راه نمی دهند. اگر بخاطر تأدیب و تصحیحی که می کند خشمگین شده، او در حالی که محبت می کند خشمگین است. به همین خاطر است که گفته شده: "و چون است که خس را در چشم برادر خود می بینی و چوبی را که در چشم خود داری نمی بینی؟" شما از خشم دیگری انتقاد می کنی، ولی از خشم خود تغذیه می کنی. در مقایسه با تنفر، خشم فقط شاخه ای بیش نیست؛ ولی اگر شاخه ای را کشت کنید، تبدیل به درخت خواهد شد، اما اگر از ریشه در آورید و به دور بی اندازید، سرانجامی نخواهد داشت.

نتیجتاً اولین و مهمترین نتیجه ای که رقابت دارد، اثری است که شخصی حسادت یا تنفر بر دیگری را در دل خود دارد. نه تنها روزگار او را تیره می کند، بلکه وضع او را در مقابل خدا به مخاطره می اندازد. یوحنا می گوید:

اول یوحنا ۳

۱۰: "آن که پارسایانه عمل نمی کند، از خدا نیست، و چنین است آن که برادر خود را محبت نمی کند." ۱۵: "کسی که از برادر خود نفرت دارد، قاتل است و شما می دانید که هیچ قاتلی از سکونت حیات جاویدان در خود برخوردار نیست."

آنگونه که در متی ۱۵ : ۱۹ می بینیم، قتل از "دل" سرچشمه می گیرد:

متی ۱۵

۱۹: "زیرا از دل است افکار پلید، قتل، زنا، بی عفتی، دزدی، شهادت دروغ و تهمت سرچشمه می گیرد."

منظور یوحنا این است که آن کسانی که نسبت به دیگر اعضای کلیسای خود احساس و افکار تند و تلخی را دارند، باید خود را بازرسی کنند و ببینند که واقعاً در ایمان به عیسی به سر می برند. کسی که عکس العمل عادی او حسادت و تنفر نسبت به دیگری است، نمی تواند در واقع عضو خانواده خدا بوده باشد. چنین عکس العملی اگر بطور عادی ایجاد شود، از دل احیاء نشده سرچشمه می گیرد. البته ایمانداران واقعی نیز چنین عکس العمل هائی را نشان می دهند. این کتاب شما را در این خصوص کمک خواهد کرد. اما توجه داشته باشید، که وقتی ایمانداران عکس العملی مطابق با عادات نفسانی خود به خرج می دهند (بدن عادات اشتباهی را کسب کرده و مغز برنامه و دستور غلطی را حفظ نموده)، این آزارشان می دهد. گناه می کنند، ولی بالاخره توبه می کنند، و در جستجوی راه حلی برای چنین ترکیباتی از گناه در خود می شوند. اما شخصی که واکنش شاخص او رقابت تنفرآمیز است، و پشیمان و توبه کار نیست، نمی تواند محبت خدا را در خود داشته باشد. این نکته ای است که یوحنا می خواهد بفهماند.

هشدار های یوحنا را باید همه آنانی که به عیسی مسیح ایمان دارند ولی میوه زندگی شان گواه آن را نمی دهد، به گوش بسپارند. آیا واقعاً عیسی مسیح را به عنوان منجی و خدای خود قبول کرده اید؟ به گناه خود توبه کرده اید و خلقت تازه شده اید؟ آیا طبیعت گذشته شما مرده است؟ آیا واقعاً نجات یافته اید؟ آیا عضوی حقیقی از خانواده خدا هستید؟ امروز، همانطور که در دوران یوحنا رایج بود، کسانی در کلیسا عضویت پیدا کرده اند که حقیقتاً ایماندار نیستند:

اول یوحنا ۲

۱۹: "آنها از میان ما بیرون رفتند، اما از ما نبودند؛ چه اگر از ما بودند، با ما می ماندند. ولی رفتنشان نشان داد که هیچ یک از ایشان از ما نبودند."

یوحنا به آنها هشدار می دهد که لازم دارند نجات را دریافت کنند. محبت میان برادران یکی از نشانه های عمر جاویدان است. رقابت همراه تنفر نشانه عضویت در خانواده شیطان می باشد.

اول یوحنا ۳

۱۲: "نه چون قائن که از آن شرور بود و برادر خود را کشت. و چرا او را کشت؟ زیرا اعمال خودش بد بود و

اعمال برادرش خوب."

۱۴: "ما می دانیم که از مرگ به زندگی منتقل شده ایم، زیرا برادران را محبت می کنیم. هر که محبت نمی کند، در قلمرو مرگ باقی می ماند."

۱۵: "کسی که از برادر خود نفرت دارد، قاتل است و شما می دانید که هیچ قاتلی از سکونت حیات جاویدان در خود برخوردار نیست."

در نتیجه، اولین کاری که رقابت انجام می دهد این است که علامت خطری را ایجاد می کند، و هشدار به آنانی می دهد که زندگیشان تغییر نکرده، که لازم است رابطه خودشان را با عیسی مسیح از نو بررسی کنند. اگر حقیقتاً نجات را دریافت نکرده اند و عوض خانواده خدا نشده اند، به جهنم خواهند رفت. فهرستی از سوالات مهمی که هر ایماندار باید از خود بکند اینها هستند:

۱. آیا حقیقتاً مسیحیان دیگر را دوست دارم؟
۲. آیا محبت برادرانه را در دل خود یافته ام؟
۳. آیا زمانی که روحیه رقابت را در خود می بینم، دچار رنج و درد می شوم؟
۴. آیا لازم می دانم آنرا رام و مطیع خود نمایم؟

اگر جواب همه بله می باشد، شما عضو خانواده خدا هستید. ولی اگر به راستی نمی توانید به تمام این سوالات پاسخ مثبت دهید، لازم است که دل خود را بشکافید و مانع را جویا شوید. از خدا جویای بخشش شوید و از گناه خود توبه کنید و اگر خود را ایماندار نمی خوانید، عیسی مسیح را همین امروز بعنوان نجات دهنده خود قبول کنید.

وقتی متوجه رقابت میان اعضاء کلیسا می شویم، باید آنانی که ایمان واقعی دارند را از آنانی که ندارند شناسایی کنیم. با وجود اثرات زشت و شرارت آمیزی که بنظر دارد، برخورد شما با رقابت باید محک باشد، و خاطر آنانی که ایمان واقعی دارند را جمع کرده و آنانی که میان اعضاء دعوت به مبارزه و گردن کشی می کنند را مورد برخوردی جدی با عیسی مسیح نمائید. آنگونه که پولس می گوید:

اول قرنیتان ۱۱

۱۹: "شکی نیست که تفرقه ها نیز باید در میان شما باشد تا بدین گونه آنانی که اصالتشان در بوتۀ آزمایش به ثبوت می رسد، در میان شما شناخته شوند."

امیدوارم این کتاب آنانی را که اجازه داده اند تا حسادت و رقابت و تلخی در دلشان ریشه افکند، خود را بطور جدی مورد آزمایش قرار بدهند. اول در خصوص جایی که در عیسی مسیح دارند، و دوم در خصوص قدرتی که گناه در زندگی ایشان پیدا کرده. اگر توجه کرده اید که توانسته اید خود و دیگران را به آنکه مسیحی هستید گول بزنید در صورتی که نیستید، این اخطار را جدی بگیرید. به پیشگاه نجات دهنده با توبه ای حقیقی و با ایمان بیائید. و اگر خود را مسیحی می دانید، در پیشگاه منجی و خداوند خود با تأسف نسبت به گناه و توبه بیائید.

رقابت دودستگی ایجاد می کند

شاید بزرگترین صدمه ای که رقابت به کلیسا وارد می سازد، دودستگی است. خانواده ها از هم پاشیده می شوند، اعضاء کلیسا به دسته های مختلف تقسیم می گردند، و معمولاً از مورد کوچکی شروع می شوند و به مقدار بی

قیاسی می رسند. در جایی که به رقابت اجازه وجود و رشد داده شده، یا دودستگی ایجاد شده و یا در حال ایجاد شدن است. و با وجود آنکه تعرض و تجاوز باید ایجاد گردند، همانگونه که پولس فرمود، وای بر کسی که موجب آن بشود. در جای دیگری پولس می فرماید:

رومیان ۱۶

۱۷: "ای برادران، می خواهم از شما استدعا کنم مراقب آن کسانی باشید که عامل جدایی اند و در راه شما مانع ایجاد می کنند و با تعلیمی که شما یافته اید، مخالفت می ورزند؛ از آنان دوری کنید،"

توجه کنید پولس می گوید این جدایی ها خود تبدیل به موقعیتی برای لغزش می گردند. شما زمانی در راه خود لغزش می خورید که سنگی در راهتان شما را پشت و پا (باعث لغزش) بزند. در اصطلاحی که در کتاب مقدس بکار برده شده، امکانی است برای گناه.

همانطور که گفته شد، تفرقه ها ناگزیر ایجاد خواهند شد، و چون امری اجتناب ناپذیر است، کلیسا وظیفه دارد در مقابل آن در پناه و حفاظت باشد. زیر نظر داشتن کسانی که تفرقه ایجاد می کنند برای مشایخ کلیسا همان قدر اهمیت دارد که آنانی که تعلیمات اشتباه می آورند. در این آیات، پولس صحبت از تفرقه بخاطر تعلیمات غلط نمی کند (البته بعضی اشخاص رقابتشان را در پوشش تعلیمات دیگر ابراز می نمایند)، بلکه رقابت میان اشخاص و گروه هایی است که دور هم جمع می شوند. شخصی، ساعتی پای تلفن، کافی است کار یک سال را خراب کند. اگر توبه نکند و دست از کارش بر ندارد، باید از کلیسا اخراج گردد:

تیتوس ۳

۱۰: "به آن که عامل تفرقه است یک بار، و سپس برای دومین بار هشدار ده، و از آن پس، با او قطع ارتباط کن."

اگر اقدامی سریعاً انجام نگردهد، و به ایشان اجازه داده شود تا به کار خود ادامه دهند، امکان دارد که میان اعضا اختلاف و جدائی بی اندازند. در بسیاری از کلیساهای، چنین پاسداری به کندی صورت می گیرد و این امر بسیار مهم را دست اندر کاران با کندی انجام می رسانند. فکر می کنند می توانند محبت بیشتری را از پولس بخرج بدهند، به زیان کلیسا و مقاصد خدا (۲).

در کتاب مقدس نمونه های زیادی از رقابتی که تفرقه و جدائی را ببار می آورد موجود می باشد. در واقع، ابتدای آنرا در باغ عدن مشاهده می کنیم. وقتی آدم و حوا راه شیطان را از راه خدا ترجیه دادند، رقیب خدا گردیدند. خدا نیز به سرعت آنها را از باغ خود بیرون کرد. او چنین اقدامی را به بعد موکول نکرد (پیدایش ۲۲ تا ۲۴). به علاوه، وقتی آدم و حوا تقصیر را به یکدیگر انداختند، بنیاد کشمکش زناشویی را بنا ساختند، که خود نمونه ای از رقابت در خانواده است.

در عهد قدیم، مریم هارون را به وسوسه انداخت تا با او همدست شده و مقام موسی را از آن خود کنند. این رقابت به جایی رسید که لازم شد خدا خود جلوی آنها را بگیرد، و مریم را بمدت هفت شبانه روز جذامی کند (اعداد ۱۲ : ۱ تا ۱۶). و سپس قورح با داتان و ابیرام بر ضد موسی قیام کردند (اعداد ۱۶). این واقعه نیز منجر به مصیبت زیادی برای قوم گردید.

در عهد جدید نیز رقابت میان واعظین شهر قرنت را می توان نام برد (اول قرنتیان ۱ : ۱۱). توجه کنید پولس راجع به این موضوع چه می گوید:

اول قرن‌تیان ۳

۳: "چرا که هنوز نفسانی هستید. وقتی در میان شما حسد و جدال هست، آیا نشان آن نیست که نفسانی هستید؟ آیا مانند انسانهای معمولی رفتار نمی‌کنید؟"

همانطور که قبلاً گفتم، این دو کلمه "حسد و جدال" نشانه رقابت است که در عهد جدید استفاده شده است. همچنین رقابتی که دیوترفیس با یوحنا بوجود آورده بود را نیز بخاطر می‌آوریم. در فیلیپیان ۴، صحبت از افودیه و سینتیجی شده که همراه پولس به خوبی با هم کار می‌کردند، ولی سپس دچار عدم توافق شدند. رقابت میان این دو بقدری همه‌گانی شده بود که کلیسای فیلیپی را به دو دسته مخالف با هم تقسیم کرده بود و لازم شد تا پولس قسمت عمده رساله خود را مربوط به آن نماید (۱ : ۲۷ تا ۲ : ۱۳). در همین رساله نیز، پولس اشاره به اشخاصی می‌کند که:

فیلیپیان ۱

۱۵: "اما بعضی از حسد و حس رقابت مسیح را و عظمی می‌کنند، حال آنکه بعضی دیگر با حسن نیت."
 ۱۷: "اما آنان از سر جاه طلبی به مسیح و عظمی می‌کنند، نه با خلوص نیت، با این گمان که بر رنجهای من در زندان می‌افزایند."

بعداً بیشتر به این آیه نگاه خواهیم کرد. ولی اجالتاً به این نتیجه رسیده ایم که کلام مقدس دلیل عمده تفرقه و جدائی های کلیسا را بر سر رقابت میان اعضاء انداخته است.

نام خدا ننگین می‌گردد

هرگاه مسیحیان به جر و بحث می‌پردازند، دنیای بی‌ایمان شادی می‌کند. این به آن خاطر است که کسانی که دلشان بر خلاف خداست، و زندگیشان رقابتی دائمی با اوست، دنبال هر بهانه‌ای می‌گردند تا او را رد کنند. نمی‌خواهند خود را در توبه، تسلیم او گردانند و یا دست از دشمنی با او بردارند. در رادیو و تلویزیون های مسیحی، تهمت‌هایی را از جانب خادمی به خادم دیگر می‌بینیم و می‌شنویم. وقتی خادمین و مشایخ کلیسا ها را می‌بینیم که بجای محبت به یکدیگر، مشغول تهمت و دعوا و مخالفت با هم هستند، وقتی طبیعتی پر از خشم و نفرت از خود نشان می‌دهند، تعجب ندارد که دنیای بی‌ایمان گرایش و جذابیتهای را در مسیح نمی‌بینند. مسیح نیست که آنها را دور می‌کند، بلکه کمبود اوست. و هنگامی که جنبش جدید روحانی آغاز می‌شود، و مسیحیان اختلافات خود را کنار می‌گذارند، و کارهایی را می‌کنند که خارج از توانایی بی‌ایمانان می‌باشد، و قدرت مافوق بشر را در زندگی آنها می‌بینند، آنوقت بی‌ایمانان می‌گویند: "چیزی در مسیحیت هست که علاقه و مصلحت ما را نشان می‌دهد."

داستان ابراهیم و لوط در صحرای اردن، این واقعه را نمایان می‌سازد. وقتی شبانان گروهی با گروه دیگر بر سر آب به مشاجره و رقابت پرداختند، اتفاقات ناشایستی در میانشان رخ داد. موسی به هنگام تعریف این وقایع، می‌گوید:

پیدایش ۱۳

۷: "و در میان شبانان مواشی ابرام و شبانان مواشی لوط نزاع افتاد. و در آن هنگام کنعانیان و فرزریان، ساکن زمین بودند."

و چون ابرام توجه کرد که این وقایع اثر ناخوشایندی را بر شهادت وی از یهوه بر جای می گذارد، به لوط روی کرده و گفت:

پیدایش ۱۳

۸: "پس ابرام به لوط گفت: «زنهار در میان من و تو، و در میان شبانان من و شبانان تو نزاعی نباشد، زیرا که ما برادریم.»

و نتیجتاً، بخاطر آنکه مسائل و مشکلات بیشتری ایجاد نگردند، دو فامیل از هم جدا شدند، و راه متفاوتی از هم را اتخاذ کردند. به هنگام سلطنت جولیان در روم سابق، کلیسای عیسی مسیح دچار جنگ و جدال و رقابت زیادی بود. او در خاطر آتش مینویسد:

دل چرکی و بدجنسی که در کلیسا هست آنرا بی حرمت و آلوده کرده، به بی ایمانان بنای محکمی برای سرزنش و تمسخر فراهم ساخته است. در میان مسیحیان وضع اسف بار است، و در میان غیر مسیحیان به مراتب بد تر جلوه کرده است. ما به ایشان خواراک مخالفت می دهیم، و آنها به مقدرای بیشتری از آن بهره می گیرند.

اما هر چند مخالفت میان مسیحیان شهادت بدی را برای دنیای بی ایمان به جای می گذارد، وقتی به یکدیگر محبت می کنند، اثر مثبتی را می گذارد.

متی ۵

۱۶: "پس بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا کارهای نیکتان را ببینند و پدر شما را که در آسمان است، بستانند."

وقتی محبت برادرانه مسیحی واقعاً وجود داشته باشد، خدا را خوشنود می کند و خبر خوش مسیح را گسترده می سازد. مانند خون شهیدان، بذر کلیسا است، و بسیاری را که در مقابل استدلال های قوی تری مخالفت کرده بودند را قانع ساخته است.

برادران ایمانداری که نسبت به هم محبت دارند و آن را از طریق کارهای نیک بهم، نشان می دهند، باعث می شوند که دنیا، آن جلالی را که به خدا تعلق دارد را به او بدهند. و بعکس، وقتی برادران ایماندار بایکدیگر رقابت می کنند، باعث می شوند تا دنیای بی ایمان نام او را لعنت کند. کلام خدا به دفعات تذکر داده که چون زندگی ایمانداران، تأثیر بر نظر دنیای بی ایمان راجع به خدا دارد، باید مواظب رفتارشان باشند.

کولسیان ۴

۵: "با مردان بیرون حکیمانه رفتار کنید و از هر فرصتی بیشترین بهره را بگیرید."

اول تسالونیکیان ۴

۱۲: "بدین سان، زندگی روزمره شما احترام مردم بیرون را بر خواهد انگیخت، و محتاج کسی نیز نخواهید بود."

منظور از "مردم بیرون" بی ایمانان می باشد. همین موضوع را نیز در تیتوس ۲ : ۵ و ۸ و ۱۰ مشاهده می کنیم.

به مسیحیان ضعیف آسیب می رساند

با وجود آنکه نباید اینطور باشد، بسیاری از مسیحیان بیشتر تکیه به ایمانداران دیگر می کنند تا به عیسی مسیح. این اشخاص یا وسیله ایمان به عیسی مسیح آنها بوده اند و یا مربی رشد ایمانشان، و به این دلیل ضعیفان در مسیح چشمشان برای راهنمایی و قوت به آنها است. اما وقتی این خادمین با یکدیگر به جنگ و جدال می پردازند، دنباله روهایشان نیز تقسیم می شوند، و نهایتاً ایمانشان سقوط می کند. این رقابت های میان خادمین خدا، باعث سرخوردگی های بسیاری شده است.

با وجود آنکه این خادمین باید بخاطر نمونه ای که باعث سستی ایمان اشخاص می شود سرزنش شوند، مسئولیت چشم پوشی از خادمین کلیسا بجای عیسی مسیح و کلام او، بر عهده ایمانداران ضعیف می باشد. در حقیقت این ایمانداران ضعیف نیز رقابت را میان پیشوایانشان و خدا ایجاد کرده اند. خادمین خوب عیسی، مسیحیان را تشویق می کنند که چشم به آنها نوزند، بلکه چشم به خدا بدوزند. حتی پولس که به عنوان نمونه برای همه ما انتخاب شده بود، خود می گوید:

اول قرنیتیان ۱۱

۱ : "پس، از من سرمشق بگیرید، چنانکه من از مسیح سرمشق می گیرم."

ما باید از خادمین به عیسی مسیح سرمشق بگیریم، ولی تنها تا جائی که آنها در ایمان به عیسی مسیح از او تقلید می کنند.

دو سال پیش کلیسایی به دو قسمت تقسیم شد. تأثیری که این واقعه بر اعضاء بالغ کلیسا گذاشت، عمیق بود. رقابتی که پشت پرده و عامل این جدائی بود خود داستان خود را دارد. ولی از تأثیری که بر جوانان و کودکان گذاشت چه؟ اختلافی که میان والدین این کودکان بود چه ربطی را به آنها داشت؟ قبل از تقسیم و جدائی، این کودکان و جوانان کلیسا دوستی نزدیک و خوبی را با هم داشتند. اما حال وفاداریشان را باید میان والدینشان و دوستانشان تقسیم کنند. حال مسیحی بودن را مانند دنیای بی ایمانان می بینند، چون نمی تواند اختلاف نظر میان مردم را رفع کند. حال ناگهان، بچه هایی که با هم دوستان خوبی می باشند، اجازه ندارند با هم بازی کنند. آیا می توانید نظر اشتباه و بدی که این تقسیم و جدائی بر فرزندان می گذارد را تصور کنید؟

مُقصر رقیب است..!

بعضی مواقع، چنانکه در خصوص قائن صدق می کند، احساس تقصیری که از واماندگی در اطاعت از خدا می کنیم، باعث می شود با آنکه توانسته خدا را خوشنودکنند رقابت نمائیم. نابرابری به حدی است که طالب مقایسه و رقابت است و گناه درون دل را افشا می نماید. اما آنچه به آن باید توجه داشت این است، تقصیری که از رقابت گناه آلود ایجاد شده و به آن توبه و بخشیده سر انجام نگردیده، تکثیر می شود. تقصیری که منجر به رقابت شده؛ تقصیری که از حسادت و تقلا و تظاهر سرچشمه گرفته، اگر پاک نشود به آن افزوده می شود. چنین جرمی

شخص را تیره رو و بدبخت می گرداند و معاشرت با او را نیز مشکل می سازد. این تأثیر اجتناب ناپذیر بر کسانی است که رقابت را برای مدت زمانی در زندگی پرورش می دهند، و خطرات آن را نادیده می گیرند.

بسیاری از مقدسین عهد قدیم، و رسولان و حتی خود عیسی مسیح، به خاطر حسادت کشته شدند. گناهکارانی که از گناه خود لذت می بردند، از عیسی مسیح متنفر بودند چون نور مقدس او فساد ایشان را افشا می ساخت. به گونه ای که عیسی فرمود:

یوحنا ۳

۱۹: "و محکومیت در این است که نور به جهان آمد، اما مردمان تاریکی را بیش از نور دوست داشتند، چرا که اعمالشان بد است."

۲۰: "زیرا هر آن که بدی را به جا می آورد از نور نفرت دارد و نزد نور نمی آید، مبادا کارهایش آشکار شده، رسوا گردد."

امروزه نیز شاهد حقیقت فوق می باشیم:

دوم تیموتائوس ۳

۱۲: "براستی، همه کسانی که بخواهند در مسیح عیسی با دینداری زیست کنند، آزار خواهند دید؛"

احساس جرم و تقصیری که اینگونه جفا کنندگان متحمل می شوند (قویترین انگیزه برای رقابت)، باید غیر قابل تحمل بوده باشد.

رقابت قویترین نیروی شرارت این دنیا است. کشمکش و حسادت، شهرها را منهدم کرده و کشورها را نیز از میان برده است. ولی با این وجود، تمام اینها در مقابل زخم و درد و رسوایی که بخاطر رقابت در خانه خدا ایجاد شده، ناچیزند.

فصل چهارم موقعیت های رقابت

برای آنکه بتوان از رقابت جلوگیری کرد، یا لاعقل وقوع آن را پیش بینی نمود، لازم است که از موقعیت هائی که معمولاً باعث ایجاد آن می شوند صحبت نمود. من این عاملین آشکار کننده رقابت را موقعیت نام برده ام، بجای علت، چون با وجود گرایش لازم همراه با دانش و میل لازم، هر شخص مسیحی می تواند آن را تحت اختیار خود بگیرد تا تبدیل به رقابت تمام عیار نشود. حتی وقتی کسی مصمم می باشد تا رقابتی را پیش بگیرد، اگر شخص دیگر نقش رقابت را نپذیرد به جایی نخواهد رسید.

دلیل آن که صحبت از موقعیت لازم برای رقابت می کنم، این نیست که تقصیر را بر شرایط لازم بگذارم و یا عذری را برای تبریئه مسیحیانی که با چنین رفتار هایشان کلیسا را آشفته می سازند فراهم سازم. بگذارید از همین آغاز صریح و روشن بگویم، رقابت گناه است. رقابت، جلوه گر طبیعت گناه کار کسانی است که تولد تازه را نیافته اند و یا پس مانده طبیعتی پیشین انانی است که تولد تازه را یافته اند. گناه را به هیچ عنوان نباید معذور و یا نادیده گرفت. بچه ای اسباب بازی بچه دیگری را به زمین می زند و خراب می کند چون آن را مال خود نمی داند و نسبت به او حسادت می ورزد. او توانایی چنین افکاری را در خود دارد، چون طبیعت او از سرآغاز زندگیش، خود را به گونه حسود و چشم و همچشمی و گناه آلود ابراز می کند:

مزمور ۵۱

۵ : "اینک در معصیت سرشته شدم و مادرم در گناه به من آبتن گردید."

موقعیت های مختلف برای رقابت

هر موردی می تواند موقعیت را برای رقابت فراهم سازد. با گرایش غلط، می توان هر چه را، هر قدر که معصوم نیز بوده باشد، گشایشی برای گناه نمود. بسیاری از خواهران روابطشان را سالها با هم قطع کرده اند چون یکی گفته: "تو نامی را که من می خواستم برای طفل خود استفاده کنم را دزدیدی". وقتی شخصی چنین گشایشی را دارا است، هیچ راه گریزی از رقابت را در مقابل با او ندارید. با توجه به آنکه هر موردی می تواند امکانی را برای رقابت فراهم سازد، و پس از آغاز رقابت، همه چیز نیز مشوق آن خواهد شد، موارد بخصوصی وجود دارند که بیش از بقیه چنین موقعیت هایی را فراهم می سازند. این موقعیت های وسوسه انگیز را می توان به انواع زیر طبقه بندی کرد:

- اجتناب پذیر / اجتناب ناپذیر
- تحریک مستقیم / تحریک غیر مستقیم
- موقعیت های گناه آلود / موقعیت های نیکو

تصمیم راجع به طبقه ای که باید استفاده شود اهمیت ندارد. موضوع را از جوانب مختلف می توان نگاه کرد. من در خصوص موقعیت های مختلف، تنها از آنها نام خواهم برد، و اگر شما بخواهید می توانید خود تصمیم بگیرید کدام یک اجتناب پذیر، مستقیم، و یا گناه آلود می باشند. آنچه به آن اشاره کرده ام عضو ساده ترین آنهایی می باشند که می توان پیش گیری نمود.

موقعیت هائی برای رقابت

موقعیت های مناسب برای رقابت بسیارند. همان طور که گفته شد، آن دلی که از خود محوری کاملاً پاک نشده باشد، هر چه را می تواند موضوعی برای رقابت بگمارد. من در اینجا، تنها به موقعیت هائی چون شایعه پراکنی، خود ستائی، طرفداری، مقایسه، ارتباطات ضعیف، نیکی کردن، مشکلات واقعی، نظر ایده آل داشتن، و موقعیت های معمول دیگری خواهم پرداخت.

۱. شایعه پراکنی (سخن چینی)

شایعات موقعیت مناسبی را براب رقابت ایجاد می سازند.

امثال ۱۶

۲۸: "مرد دروغگو نزاع می پاشد، و نمّام دوستان خالص را از همدیگر جدا می کند."

امثال ۱۷

۹: "هر که گناهی را مستور کند طالب محبت می باشد، اما هر که امری را تکرار کند دوستان خالص را از هم جدا می سازد."

اینها دو نمونه از آیات بسیاری هستند که در کتاب امثال، به بی احتیاطی در گفتار پرداخته اند و نشان داده اند که منجر به جدائی میان دوستان نزدیک می شوند. میان برادران و خواهران مسیحی نیز چنین وقایعی پیش می آیند. حرف زدن پشت سر برادران و خواهران دلیل عمده شکست روابط در کلیسا است. شخصی بخشی از صحبت میان دو نفر را می شنود، موضوع را به درستی دریافت نمی کند، و برداشت ناقص خود را به دیگران انتقال می دهد، و .. و ..

سخن چینی تنها پخش اطلاعات نادرست نیست؛ افشای حقیقت هنگامی که دلیل خوبی برای آن نیست، نیز سخن چینی بشمار می آید. گفتن، "واقعیت همین است" کافی نیست. موضوع تنها این نیست که موردی واقعیت دارد یا نه، بلکه افشای آن محبت را می رساند یا نمی رساند. ممکن است پرویز با همسرش دعوا کرد و شما شاهد آن بودید، ولی آیا افشای آن به دیگر ایمانداران، لازم، سودمند، و بنا کننده است؟ افشای چنین وقایعی امکان رساندن زیان به زندگی زناشویی این دو، و نهایتاً شکست دوستی میانتان را نیز خواهد داشت. درست است که اهانت و تقصیر کاری را با صدای بلند شنیده اید، ولی امکان دارد توبه و آشتی میان آن دو را که در خفا بوده شنیده باشید. این عدم توازن موضوع را مشتبه می سازد.

بسیاری از مواقع حرف هایی را می زنیم چون کیف و لذتی را از آن می بریم (البته نوع لذت منحرف و ناسالم). و یا، هنگام شراکت در حرف زدن پشت سر مردم، موضوع پرویز به زبان می آوریم چون "موضوع داغ روز" می باشد. به هر صورتی که باشد، حرف های ما بی رحم و خودخواهانه و گناه آلود بوده است. آیا به زبان آوردن چنین مواردی ارزش خراب کردن روابط ما با خدا و همسایه خود را دارد؟ به یاد داشته باشید که خدا از شما انتظار دارد با همه با محبت رفتار کنید:

غلاطیان ۶

۱۰: "پس تا فرصت داریم به همه نیکی کنیم، به ویژه به اهل بیت ایمان."

اول پطرس ۲

۱۷: "همگان را حرمت بدارید، برادران را محبت کنید، از خدا بترسید و به پادشاه احترام بگذارید."

پشت سر مردم حرف زدن نشانه محبت نیست، و عضو صدمه رساندن و موقعیت را برای رقابت و گناه فراهم کردن کار دیگری نمی کند. محبت اطلاعات منفی راجع به اشخاص را در برابر عموم قرار نمی دهد، حتی اگر چنین اطلاعاتی حقیقت داشته باشد. محبت گناهان زیادی را می پوشاند:

اول پطرس ۴

۸: "مهمتر از همه، بکدیگر را به شدت محبت کنید، زیرا محبت، انبوه گناهان را می پوشاند."

آنچه بر پرویز و همسرش واقع شد موضوع خصوصی و خانوادگی بود. آیا شما موضوع مربوط به خانواده خود را بر عموم فاش می کنید؟ پرویز و همسرش اعضای کلیسای شما هستند و نتیجتاً عضو خانواده وسیعتر شما، یعنی خانواده خدا. ایشان همان حق احترامی را دارند که شما برای خود می خواهید.

۲. خودستایی (برخ کشیدن)

هیچ زمانی برای رعضو خوانی خوب نیست:

تثنيه ۸

۱۱: "پس با حذر باش، مبدا یهوه خدای خود را فراموش کنی و اوامر و احکام و فرایض او را که من امروز به تو امر می فرمایم، نگاه نداری."

۱۲: "مبدا خورده، سیر شوی، و خانه های نیکو بنا کرده، در آن ساکن شوی،"

۱۳: "و رمه و گله تو زیاد شود، و نقره و طلا برای تو افزون شود، و مایملک تو افزوده گردد،"

۱۴: "و دل تو مغرور شده، یهوه خدای خود را که تو را از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آورد، فراموش کنی،"

۱۵: "که تو را در بیابان بزرگ و خوفناک که در آن مارهای آتشین و عقربها و زمین تشنه بی آب بود، رهبری نمود، که برای تو آب از سنگ خارا بیرون آورد،"

۱۶: "که تو را در بیابان من را خورانی که پدران آن را ندانسته بودند، تا تو را ذلیل سازد و تو را بیازماید و بر تو در آخرت احسان نماید."

۱۷: "مبدا در دل خود بگویی که قوت من و توانایی دست من، این توانگری را از برایم پیدا کرده است."

۱۸: "بلکه یهوه خدای خود را بیاد آور، زیرا اوست که به تو قوت می دهد تا توانگری پیدا نمایی، تا عهد خود را برای پدران قسم خورده بود، استوار بدارد، چنانکه امروز شده است."

هرچه داریم و هستیم از خدا است. خارج از فیض، هر چه کنیم بیهوده و مضر واقع می شود. اگر چیزی در ما هست که قابل ستایش بوده باشد، بخاطر رحمت خدا است. اوست که تنها لایق ستایش می باشد.

حال از لحاظ علمی شما این را می دانید، اما وقتی هنگام کاربرد آن در امور روزانه زندگی می رسد، ممکن است به سادگی فراموش کنید. بخود بالیدن و به رخ کشیدن آزار می رساند. اگر خصوصیات اخلاقی شخصی که روزانه با او سر و کار دارید چنین باشد، سعی خواهید کرد که از او دوری کنید، و یا بدتر از این، با او رقابت نمائید. نهایتاً شما نیز همان گونه رنجور و آزرده دل خواهید شد.

در فصل ۳۷ پیدایش نمونه ای از چنین رفتاری را در یوسف می بینیم. البته درست است که رویائی را دیده بود و قرار بود که رتبه بالاتری را نسبت به برادرانش داشته باشد، ولی آیا لازم بود آن را به برادرانش بگوید؟ گویا بی احساس و عاطفه بود و احمیتی برایش نداشت که برادرانش نسبت به او دلسرد شده بودند (آیات ۱ تا ۴). خود محوری یوسف را در متن آیات مشاهده می کنیم:

پیدایش ۳۷

۶ : "و بدیشان گفت: «این خوابی را که دیده ام، بشنوید:"
 ۷ : "اینک ما در مزرعه بافه ها می بستیم، که ناگاه بافه من بر پا شده، بایستاد، و بافه های شما گرد آمده، به بافه من سجده کردند.»"

به این دلیل برادرانش بیشتر تحریک به مقابله و رقابت با او شدند. البته تقصیر با خودشان بود، و شکی در آن نیست. احتیاجی نبود که چنین عکس العملی را از خود نشان بدهند، ولی یوسف نیز لازم نبود به رُخ بکشد. و گویا از وقایع نیز پند نمی گیرد. وقتی خواب دیگری را می بیند، اصرار دارد آن را به همه بازگو کند، بطوری که حتی پدرش که طرفدار او بود او را توبیخ می کند (۱۰). این باعث شد که رقابت برادرانش با وی شدیدتر شود و حسادت و دو دستی به نهایت خود برسد (۱۱). موضوع این نیست که یوسف حقیقت را گفته بود یا نه، بلکه به نمایش گذاشتن رویای دیگر او آتش حسادتی که قبلاً در دل برادرانش ایجاد شده بود را سوخت بیشتری می رساند. البته در متن آیات هیچ دلیلی برای رفتار یوسف نمی یابیم، ولی می توان حدس زد که بی تفاوتی و یا غرور او بود که باعث این تحریکات شده بود.

۳. طرفداری (برگزیده / محبوب)

حال که موضوع یوسف را دنبال می کنیم، لازم است توجه داشته باشیم که طرفداری والدین، پدر بزرگ و مادر بزرگ، کشیش، معلمین، و دوست و آشنایان چنان احساس بد و رقابت دامن گیری را ایجاد می کنند که ممکن است تمام عمر بطول بیانجامد. البته برادران یوسف خود اجازه دادند که طرفداری پدرشان از یوسف دلشان را از حسادت و تنفر پر نماید (۳۷ : ۲ تا ۴ ؛ ۴۸ : ۱۷). برادران یوسف اشتباه کردند، ولی یوسف نیز در فراهم ساختن موقعیت حسادت و رقابت، مرتکب اشتباه گردید.

من فرزندی را می شناسم که با محبتی که نسبت به والدین خود دارند، از راه دور تلفن زده اند، ولی مجبور به شنیدن تعریف از برادر و خواهران دیگری که محبوب دل بودند، شده اند. چنین رفتاری درد آور است. و اگر به آن اجازه داده شود، امکان دارد نظر و احساس بد را نسبت به والدین و برادر و خواهران ایجاد نماید و رقابت را میانشان ایجاد کند.

بچه ها در مدارس از یکدیگر سوا شده اند چون معلمین توجه مخصوصی را به گروهی نشان داده اند. این گونه رفتارهای معلمین از نظر شاگردان بدور نمی ماند. و از جانب دیگر، شاگردانی که مورد توجه خاصی قرار بگیرند ممکن است تبدیل به جلب نظر کننده های حرفه ای بگردند.

در کلیسا نیز چنین وضعی رخ می دهد. ساده ترین نمونه آن این است که کشیش توجه خاصی را به یک یا تعداد بخصوصی از اعضای کلیسا نشان می دهد. و این رفتار زمانی جدی و خطر ناک می شود که در جمع، تنها با آنها وقت می گذراند و یا به نامشان لقب "جان" یا "عزیز" را اضافه می کند. موضوع به مراتب وخیم تر نیز می شود، بطوری که یعقوب نشان داده، آن عضو برگزیده و محبوب پولدار نیز بوده باشد.

خدا خواست خودش را در خصوص این مورد کاملاً روشن نموده: طرفداری از کسی، در هر جایی که صورت بگیرد، گناه است. البته کسانی هستند که خصوصیات جذابی را دارند، مانند کودک زیبایی که نظر همه را به خود جلب میکند. ولی به همان دلیلی که مؤتدیم افراد نیز هستند که جذابیتی را ندارند، شاید این افراد محتاج به توجه و محبت بیشتری را داشته باشند. و همانگونه که یعقوب گفته؛ نیت استفاده شخصی و حتی کلیسائی، هیچ گاه طرفداری و برگزیدگی را توجیه نمی نماید. طرفداری (برتر شمردن) از کسی، نادرست است، صرف نظر از نیت خوبی که پشت آن باشد، و همیشه منجر به بدترین نوع رقابت ها می گردد.

۴. مقایسه

مقایسه شباهت نزدیکی را با طرفداری دارد. مقایسه اشاره بر این می کنند که شخصی برگزیده و یا محبوب تر از دیگری است. و آنکه برگزیده یا محبوب واقع نشده، به وسوسه می افتد که مبارزه و رقابت را شروع کند، بجای آنکه درسی را از آن فرا گیرد (بگونه ای که باید باشد).

اشخاصی که درس می دهند، پیانو می زنند، و یا سرود میخوانند را مورد مقایسه قرار دادن، بسیار آسان است. خصوصاً در رابطه با اعضای گروه پرستشی، اگر مواظب نبود می توان مسائل زیادی را ایجاد نمود. اظهار نظر ساده ای چون "من صدای خواهر نیلوفر را نمیشنوم" می تواند کشمکش و رقابتی را میان اعضای گروه پرستشی ایجاد کند که باعث کناره گیری تعدادی از اعضای گروه بگردد.

آیا رقابت در آسپزی رامیان اعضای کلیسا مشاهده کرده اید؟ یک نمونه از رقابتی که میان دو مادر که عضو یک کلیسا بودند به این شکل آغاز شد؛ ابتدا از بحث در مورد انواع شیرینی ها شروع شد، و پس مدت کوتاهی تبدیل به کشمکش بر سر آنکه کدام یک شیرینی بهتری را درست می کند تبدیل شد. فرزندانشان مجبور شدند نظر نهائی را بدهند، و ناگفته نماند که فرزندان مادری که رأی بازنده را آورده بود، به مدت یک هفته در خانه حبس شدند.

شخصی که روحیه رقابت را داشته باشد، وقتی توجه کرد که خدمت شخص دیگری مؤثرتر از اوست، از خدمت خود دست خواهد کشید. به خود خواهد گفت: "چه فایده، او کارش که بهتر از من است. من که در مقابل او نمی توانم جلوه خوبی را داشته باشم". او خود عمل صحیح خدمت عالی شخص دیگر را عامل ایجاد رقابت با خود کرده است. رقابت از آنجا شروع شد که او را با خود مقایسه کرد. بجای آنکه از خدا شکر کند که به کیفیت خدماتی کلیسایش افزوده شده است. او مقایسه را انجام داد، چون آنگونه که رسم همه خودخواهان می باشد، وقتی کار شخص دیگری را ملاحظه می کنند، فوراً به فکر خود می افتند و مقایسه را آغاز می کنند.

این گونه رقابت ها را بیشتر در صحنه مبارزه انواع برنامه های ورزش می بینیم. ورزش های تک نفری همچون پینگ پونگ و تنیس امکان ایجاد رقابت گناه آلود بیشتری را دارند. امروزه تأکید و اهمیت زیادی به ورزش می شود. این ورزش ها که منظور اصلی آنها پرورش بدن و افزون کردن استقامت جسمانی می باشد، تبدیل به صحنه مقایسه و رقابت شده است. ما بعداً نگاه عمیقتری را به مسابقه خواهیم کرد. اما در خصوص برنامه های ورزشی کلیسا، خادمین باید با دقت نظارت و دیده بانی کنند که روحیه رقابت مورد قبول و تشویق اعضای کلیسا قرار نگرفته باشد. پولس در این خصوص چنین می گوید:

۶. غلاطیان

۳: "زیرا اگر کسی خویشان را فرد برجسته ای پندارد، در حالی که بواقع کسی نباشد، خود را فریب می دهد."

۴: "هر کس باید اعمال خود را بیازماید. در آنصورت فخر او به خودش خواهد بود، بی آنکه خود را با دیگران مقایسه کند."

پولس می گوید، کار خود را بخوبی انجام بدهید، مطابق با هدایائی که دریافت کرده اید و امکاناتی که بدست گرفته اید. آنچه مربوط به شما می شود تنها همین است. خوب نیست خود را با دیگران مقایسه کنید. اگر بهترین خود را در خدمت به عیسی مسیح ارائه می دهید، چه ربطی دارد که بهتر و یا بدتر از دیگری هستید. مسابقه را با خود انجام بدهید، و سعی کنید از حد و مرز قبلی خود پیشروی کنید. اگر لازم باشد با خود رقابت کنید. مقایسه با دیگران نفرت آگیز است. اگر دیگران اصرار دارند مقایسه را پیش کشند، آنها را نادیده بگیرید. شما لازم ندارید در گناه دیگران شراکت داشته باشید.

کلید روحیه رقابت که منجر به مقایسه می شود را می توان در آیه ذکر شده یافت نمود. پولس در این آیه نه تنها مقایسه را ممنوع کرده، بلکه می گوید کسی که چنین می کند: "خویشتر را فرد برجسته ای پندارد، در حالی که بواقع کسی نباشد". مشکلی که این اشخاص دارند "عقدۀ حقارت" نیست، بطوری که روانشناسان تا بحال بما گفته اند، بلکه خودستائی بیش از حد است.

آن تجسمی که شخص از خود دارد (شکلی که خود را می بیند و میشناسد) رابطه بسیار نزدیکی را با رقابت دارد. راجع به ضرر و زیانی که خودستائی و احترام به نفس دارد، صحبت زیادی را می توان کرد، ولی کافی است این را بگویم؛ صرف نظر از موقعیتی که بوده باشد، شخص خودمحوری که به شخصیت او بر خورده باشد (از درجه ای که خود را تجسم می کند، برداشت کمتری شده و یا به آن آسیب رسیده باشد) از هر فرصتی استفاده خواهد کرد تا کشمکش راه بی اندازد. چون فکر می کند بیش از آنچه منظور گشته ارزش دارد (بطوری که پولس تعریف کرده است)، و نظرش بر این است که حق او پای مال شده و اگر او را بهتر می شناختند، آن تحسینی که مقتضی آن می باشد را به او میدادند (۳).

۵. ارتباط ضعیف

بطوری که قبلاً اشاره کردم، دلایل بسیاری برای ارتباط ضعیف وجود دارد. دروغ گویی، برداشت غلط، ارتباط ضعیف به دلیل نادانی، ابهامات، بی فکری، بی تفاوتی، خشم، غرور، بی گانگی، سؤال نکردن در مواقعی که نمی فهمیم، همه این ها و بسیاری دیگر دلیل شکست ارتباط می باشند.

موضوع تخصیص بودجه خدماتی کلیسا را (قبلاً به آن اشاره گردید) در نظر بگیرید. خادمین پرستشی که سهمیه کمتری را از خادمین بشارتی داشته اند، با یکدیگر تبادل نظر می کنند و نتیجه می گیرند که حق شان پای مال شده. به این دلیل از صحبت با خادمین بشارتی خود داری می کنند (قهر کنند). همین حرف نزدن با هم، موقعیت مناسب را برای رقابت ایجاد می کند.

بی فکری و ناهماهنگی نمونه دیگری است. هیئت رهبری کلیسائی اشتباهاً از دو خادم مختلف درخواست کردند پیام روز یکشنبه را بیآورند. در روز موعده، هر دو برای تقدیم پیام در کلیسا حاضر بودند. اگر رابطه برادرانه واقعی میان این دو خادم وجود نداشت، این اشتباه موقعیت خوبی را برای اختلال روابط میان آن دو ایجاد می نمود. البته نا گفته نماند، که خداوند از چنین وقایعی استفاده می کند تا فرزندانش را در مقابل حملات شیطان آسیب ناپذیر بگرداند. ولی ایجاد موقعیتی برای رقابت، به دلیل بی فکری و بیدقتی، عذر ناپذیر است.

۶. نیکی کردن

من قبلاً راجع به فریسیانی که باعث مرگ عیسی مسیح شدند صحبت کرده ام. چون اعمال فریسیان شرارت آمیز بود، و اعمال عیسی نیک بود، تحمل زیستن با او را نداشتند و او را هلاک ساختند. امروز نیز مسیحیانی که سعی دارند مطابق کلام خدا زندگی کنند، ممکن است حتی از جانب اعضای کلیسای خودشان آزار و اذیت ببینند. چون سطح زندگی روحانی اکثر مسیحیان پائین است، هر نوع زندگی که از درجه بالاتری برخوردار باشد چشم گیر میشود، و برجستگی آن توییخ صامتی است بر آنانی که وضع موجودشان را دوست دارند و خیال عوض شدن را ندارند. چون اختلاف چشم گیر است، مسیحیانی که جدی می باشند را تحریک آمیز و مزاحم میبینند و نتیجتاً آنان را رقیب خود می‌شمارند.

۷. مشکلات واقعی

بعضی ایمانداران نمیدانند با برادر و خواهرانی که اختلاف عقیده دارند، چگونه برخورد کنند. و نتیجتاً امور را در دست خود می گیرند و تبدیل به قهرمانان مبارز راه و سلیقه خاص خود می گردند. وقتی چنین روحیه ای را پیش میگیرند، رقابت و دودستگی نتیجه آن خواهد بود.

وقتی صحبت از موضوعی می شود، باید میان شخص و نقطه نظری که دارد فرق گذاشت. امکان دارد با شخصی راجع به موضوعی اختلاف نظر داشته باشید، بدون آنکه احساسات شما بر انگیخته گردد و یا در او احساس تهدید را ایجاد نمائید. شما باید بتوانید در صلح و آزادی کامل راجع به موضوعات مختلف روحانی بحث و گفتگو نمائید تا با آنچه منظور خدا است را، با تفاهم بدست آورید. راه صحیح اینگونه روابط آموختنی است. راه صحیح، همانطور که قبلاً گفته شد، در این است که میان شخص و اختلاف نظری که دارد فرق گذاشت. باید بیاموزید که تنها نظر او را مورد قضاوت قرار دهید، و نه خود او را.

اما توجه نیز داشت باشید، که با وجود آنکه سعی می کنید از ابراز همه گونه قضاوت شخصی دوری کنید، باز امکان دارد به همان متهم گردید. و اگر به حرف های اتهام آوران با دقت گوش کنید، خواهید دید که در واقع آنها در حال حمله به شما می باشند، و نه عقایدی که دارید. به استدلال های شما گوش نمی دهند، قبلاً تصمیم مخالفت با شما را اتخاذ کرده اند، و بجای آن به شما پرخاش می کنند که چرا اختلاف نظری را عنوان کرده اید. فکر نکنید چنین رفتاری غیر عادی است. به مراتب آسان تر است که با شخصی مخالفت کرده و به او حمله کرد، تا آنکه به نظر مخالف او توجه کرد و موضوع را به بحث کشید. و ضمناً، آنکه با تهمت "حمله کردن"، شما را مورد حمله قرار می دهد، خود را وارسته و دیندار و پر از حکمت نیز نشان می دهد. باید چشمان خود را به این نوع فن و حيله آشنا کنید تا خود را از آن باز نگاه دارید.

اکثر رقابت ها و کشمکش هائی که ایجاد می شوند بخاطر روحیه رقابت نیستند، بلکه چون یا میان شخص و نظری که دارد فرق گذارده نشده، و یا شخصی که نظرش رد شده هر مخالفتی را بعنوان حمله شخصی برداشت نموده است.

۸. نظر ایده آل را داشتن

وقتی اعضای کلیسائی نظر ایده آلی را از یک کشیش داشته باشند، آن را در برابر کشیشی که دارند قرار خواهند داد و مقایسه را ایجاد خواهند نمود. با تعریف از کشیش های دیگر، و یا گوش کردن به موعظه های دیگران در

رادیو و یا تلویزیون، آنها را در برابر کشیش خود قرار می دهند. و گرایش و تمایل نیز معمولاً تنها به آنچه خوب و دلپذیر بوده می باشد، و بدی ها نادیده گرفته می شوند. خوب و بد خادمین خدا را باید با مضایقه مورد سنجش قرار داد، و هیچگاه در راه مقایسه استفاده نکرد. شاید برای کلیسا خوب بوده که تعدادی از نام داران تلویزیون های مسیحی، از منبرشان پائین آورده شده اند، با وجود آنکه چنین موضوعی تأثیر بدی را در جامعه بی ایمان گذارده است. کشیش ها را نباید با هم مقایسه کرد و در برابر هم قرار داد. هر کشیشی ساخته دست خدا است، و نقش و منظور خاصی را برای خدا دارد.

۹. موقعیت های دیگر

آنچه تا بحال راجع به موقعیت های رقابت گفته ام شاید کافی بوده تا برایتان روشن باشد که هر قدر مواظب باشید که اهانتی ایجاد نگردد، باز امکان آن هست که اهانت برداشت گردد. وظیفه هر شخص مسیحی آن است که امکانات مختلف ایجاد اهانت ها را جستجو کند و با احتیاط در آنها قدم بردارد:

اول قرنیتان ۱۰

۳۲: "هیچ کس را آزرده خاطر مسازید، چه یهودیان، چه یونانیان و چه کلیسای خدا را،"

دوم قرنیتان ۶

۳: "ما در هیچ چیز سبب لغزش کسی نمی شویم، تا خدمت ملامت کرده نشود،"

و ضمناً امکان و امتیازی است تا محبت خدا را نمایان سازیم.

در خاتمه، بگذارید نکات دیگری را نام ببرم که نیاز به توجه دارند، و نام بردنشان کافی است. شکایت اشخاصی که هنرشان از دیگران بیشتری است: "متوجه شدی فلانی چقدر از نت خارج میخواند؟"؛ دسته بندی میان جوانان کلیسا؛ اظهار نظر های زننده نسبت به دیگران که چطور راه میروند، حرف می زنند، لباس میپوشند، و غیره؛ در خصوص برنامه های کلیسایی، صندلی یا نیمکت، جذوه یا کتاب، قرمز یا سفید، و غیر النهایه؛ در خصوص جلسات کلیسایی، همه اعضا یا کمیته ها؛ در خصوص انتقاد، چگونه ابراز شده و یا چگونه برداشت شده. اهانتها باید ایجاد شوند، اما بر ما برادران و خواهرانی که پیرو عیسی مسیح می باشیم است که سعی کنیم حد المقدور بندرت ایجاد شوند و دلیلی برای ایجاد گناه نگردند.

فصل پنجم برادران شما

نویسنده معروفی به نام تولستوی می گوید، زمانی که قحطی همه جا را فرا گرفته بود، گدائی از او درخواست کمک کرد. او دست در جیب خود گذاشت ولی متوجه شد که پولی همراه ندارد. خجالت زده از آنکه با این حرکت باعث امیدواری طرف شده بود، به او گفت: "مرا ببخش برادر که چیزی ندارم به تو بدهم". اما گدا در جواب گفت: "ولی شما بمن چیزی را داده اید؛ مرا برادر خود خطاب کردید."

کلمه "برادر" تنین دل نشینی را دارد، و لا عقل برای مدت کوتاهی گدا را آرام کرده بود. ولی شکم او را سیر نکرد. آیا محبت برادرانه مسیح همین است؟ آیا تنها ابراز عواطف و احساسات کافی است؟

در این فصل به جواب این سوالات خواهم پرداخت و همچنین به آنچه منظور از محبت است. باید با معنی کامل این دو کلمه آشنا بود تا بتوان اهداف صحیحی را دنبال نمود.

آنچه کلام خدا میآموزد

آنچه کلام خدا میآموزد صریح است. نهاد یا مؤسسه شناخته شده ای وجود دارد و نام آن "خانواده ایمانداران" یا "اهل بیت ایمان" (غلاطیان ۶ : ۱۰) است. مسیحیان معمولاً یکدیگر را برادر یا خواهر صدا می کنند و از ما خواسته شده که به یکدیگر "محبت برادرانه" کنیم. به تعدادی از آیات مربوط به آن توجه کنید:

اول پطرس ۲

۱۷: "همگان را حرمت بدارید، برادران را محبت کنید، از خدا بترسید و به پادشاه احترام بگذارید."

اول پطرس ۳

۸: "باری، همه یکدل و همدرد و برادر دوست و دلسوز و فروتن باشید."

اول پطرس ۵

۹: "پس در ایمان راسخ باشید و در برابر او بایستید، زیرا آگاهید که برادران شما در دنیا با همین زحمات روبه رویند."

عبرانیان ۱۳

۱: "محبت برادرانه همچنان برقرار باشد."

رومیان ۱۲

۱: "پس ای برادران، در پرتو رحمتهای خدا، از شما استدعا می کنم که بدنهای خود را همچون قربانی زنده و مقدس و پسندیده خدا، به او تقدیم کنید که عبادت معقول شما همین است."

اول قرنتیان ۶

۶: "در عوض، برادر علیه برادر به محکمه می رود، آن هم نزد بی ایمانان!"

دوم تسالونیکیان ۳

۱۵: "ولی او را دشمن بشمارید، بلکه همچون برادر به وی هشدار دهید."

اول تسالونیکیان ۴

۹: "در باره محبت برادرانه نیازی نیست چیزی به شما بنویسم، زیرا خود از خدا آموخته اید که یکدیگر را محبت کنید."

این "برادری" چیست

اولین نکته ای که باید تشخیص داد این است که کلام خدا همه مسیحیان را عضو یک خانواده شناسائی کرده است، یک "برادری". در نتیجه، آنها خانواده منحصر و معزواتی می باشند. همانگونه که خانواده جسمانی شما ترکیب خاص خود را دارد و آنرا از دیگر خانواده ها معزواتی می دانید، اعضای خانواده ایمانداران نیز از نوع پیوستگی برخوردار می باشند که منحصر به آنها است.

در هر خانواده، خصوصیات مشترکی وجود دارد. اعضای آن والدینی دارند که به ایشان اهمیت می دهند، به یک زبان حرف می زنند، حتی تا جایی که اصطلاحات و گفته هایشان نیز خاص خودشان می باشد. اعضای آن از حکمت خاصی برخوردارند، برنامه های مخصوص خودشان را دارند، و هر یک از اعضا وظایف خاص خود و مزایای بخصوص خود را دارند:

یعقوب ۲

۱۴: "برادران من، چه سود اگر کسی ادعا کند ایمان دارد، اما عمل نداشته باشد؟ آیا چنین ایمانی می تواند او را نجات بخشد؟"

۱۵: "اگر برادر یا خواهری نیازمند پوشاک و خوراک روزانه باشد"

۱۶: "و کسی از شما بدیشان گوید: «بروید به سلامت، و گرم و سیر شوید»، اما برای رفع نیازهای جسمی ایشان کاری انجام ندهد، چه سود؟"

غلاطیان ۶

۱۰: "پس تا فرصت داریم به همه نیکی کنیم، به ویژه به اهل بیت ایمان."

تا اینجا میبینیم که مسیحیان را اعضای خانواده خدا شناسائی کردن بیش از آن است که تولستوی به آن گدا گفت. آن گدا خانواده خود را نداشت تا در زمان تنگی به او کمک کنند. هیچکس واقعاً به او اهمیت نمیداد، حتی شخص تولستوی. حرف های تولستوی و جواب گدا تنها جنبه احساسات را داشت. در عوض، مسیحیان خانواده واقعی هستند، و آنچه میگویند، حقیقت دارد.

وقتی میگوئیم مسیحیان همگی یک خانواده را تشکیل می دهند، به آن معنی است که کسی عضو یک مسیحی حق ندارد دعای خداوند را به زبان بیاورد، چون خدا را پدر خطاب می کند: "ای پدر ما که در آسمانی". خدا پدر همه انسانهای جهان نیست، مگر در مفهوم آفریننده به آن اشاره گردد. و همچنین همه برادر و خواهران یکدیگر نیستند. کلام خدا آشکاراً مردمی را شناسائی کرده که عیسی آنها را "برادر" خود خطاب کرده و خدا آنها را "فرزندان" خود نامیده است. یوحنا می گوید که در آغاز همه مسیح را نپذیرفتند:

یوحنا ۱

۱۲: "اما به همه کسانی که او را پذیرفتند، این حق را داد که فرزندان خدا شوند، یعنی به هر کس که به نام او ایمان آورد؛"

این "حق" فرزند بودن خدا آشکاراً محدودیتی را همراه دارد. تنها به کسانی تعلق دارد که عیسی مسیح را بعنوان نجات دهنده خود قبول کرده اند. این محدودیت اکثر مردم دنیا را مستثنی می‌شود، در هر نسلی که باشد.

متی ۷

۱۳: "از در تنگ داخل شوید، زیرا فراخ است آن در و عریض است آن راه که به هلاکت منتهی می‌شود و داخل شوندگان به آن بسیارند."

همه به دنیا آمده اند، ولی تنها آنانی که تعلق به خانواده خدا دارند تولد تازه را دارند. آفرینش جدیدی هستند با امکان زندگی نیکویی که خدا را خوشنود می‌کند.

مسیحیان برادران حقیقی خود را در اقصای نقاط جهان دارند. اگر به نقاط مختلف دنیا مسافرت کنند، بر عکس مردم دیگر، خانواده ای از خود در آنجا دارند. با پیدا کردن جماعت مسیحیان، بلافاصله خواهر و برادران خود را در کنار خود خواهند داشت. زبانشان یکی است و وجه مشترک زیادی را با هم دارند. در منازل همدیگر احساس راحتی می‌کنند. ولی وقتی بی‌ایمانان به مکانی صفر کنند، پیدا کردن دوست و آشنا مشکل و حتی غیر ممکن خواهد بود. زندگی در مکان جدید مشکل خواهد بود چون ریشه‌ها را کنده اند و بنای ریشه در مکان نو با مشکلات فراوانی توأم است. اما مسیحیان از یک ریشه اند، و آن بهشت می‌باشد!

من خود مسافرت های زیادی در داخل و خارج از کشور کرده ام و با مردم مختلفی روبرو و آشنا شده ام. بعضی از آنها زبانشان فرق می‌کند و فرهنگشان نیز با فرهنگ من تفاوت بسیاری را دارد. ولی اگر مسیحی باشند، بلافاصله وجه مشترک زیادی را باهم پیدا می‌کنیم، و دوستی و آشنائی به سرعت پیش می‌رود. مسائل اصلی ما یکی است همانطور که علاقه هایمان یکی است، و احساس فامیل بودن را بهم می‌کنیم.

باید موضوع تولد تازه در خانواده روحانی را واضح و روشن ساخت. تولد تازه با به دنیا آمدن در خانواده مسیحی نیست. هر کس شخصاً باید تولد تازه را بدست آورد (یوحنا ۳ : ۱ تا ۶). او لازم است ایمانش را بکار بگیرد تا عضو خانواده خدا بگردد و خدا را "پدر" خود بخواند. مسیحیان پدر و مبدع حیات مشترکی را دارند. در این تولد تازه، روح القدس دل سنگ ما را می‌گیرد و دل گوشتی را بجای آن می‌گذارد. به این دلیل مسیحیان اهداف مشترک و فهم و ادراکشان یکی است و نظرشان خوشنود کردن پدر آسمانیشان می‌باشد. و روزی که همه ایمانداران دور پدر آسمانیمان گرد آمدیم، بطور کامل خواهیم فهمید عضو خانواده خدا بودن یعنی چه.

اگر شما فرزند خدا هستید، پس مسیحیان دیگر خواهر و برادران شما هستند. و مسئولیت این برادر و خواهری، داشتن رابطه خاصی با خدا و دیگر اعضای خانواده است. این رابطه را همچنین می‌توان در یک کلمه خلاصه کرد؛ "محبت".

محبت برادرانه

امروزه راجع به محبت و خصوصاً محبت برادرانه صحبت زیادی می‌شود، ولی معلوم نیست به کجا رفته و چه بر سر آن آمده است. این محبت برادرانه در واقع از سود و مصلحت شخصی سر چشمه گرفته و در اعماق دل

پنهان شده است. من راجع به آنه صحبت خواهیم کرد، اما نخست، باید دید محبت برادرانه چیست و چه فرقی را با محبت، مهر، لطف، و علاقه معمول دارد.

آیا استفاده از کلمه "برادر"، تنها یک تذکر و یادآوری برای ما است تا مجبور شویم مسئولیتی را که در قبال دیگر مسیحیان داریم اجرا نمائیم؟ خیر، همین هست و حتی بیش از این.

محبت کلمه جامعی است که شامل عناصر مختلفی می باشد، و محبت برادرانه عنصر اصلی آن است. برادر و خواهران این خانواده ممکن است نزاع کنند، ولی هنگام رسیدن به نیازهای یکدیگر، آنانی که در وفاداری و صداقت خانوادگی رشد کرده اند، محبتی را نشان خواهند داد که هیچ کس دیگر در دنیا توانائی آن را ندارد. شامل صمیمیت و نزدیکی چندانی است که باعث می شود برادری محبتی را به برادر دیگر ابراز کند که به هیچ کس دیگری نخواهد کرد. این قسمتی از تفاوتی است که محبت برادرانه دارد. ولی این محبت خیریت خانواده را نیز در بر می گیرد. اگر برادر یا خواهری دستخوش خلافتی شده باشد، اهمیت به چنین موضوعی داده می شود و اقدامی صورت می گیرد که موجب رسوائی خانواده نگردد. محبتی که مسیحیان نسبت به پدر آسمانشان دارند، باعث می شود که حرمت نام پدر را حفظ نمایند. نتیجتاً می بینیم که وقتی کلام خدا کلمه "محبت برادرانه" را استفاده می کند، منظور تنها یادآوری نیست. مقصود، تلاش و کوشش بیشتر اعضای خانواده است، تا بهترین خود را ابراز کنند، و محبت خدا را به یکدیگر نشان دهند. دلیل آنکه در جمله قبل زیر موضوع "بهترین" را خط کشی کردم این است که همه برادر و خواهران این محبت را نشان نمی دهند. در دنیای گناه آلود، یقیناً خلاف آن نیز امکان پذیر است. در امثال ۱۸ : ۲۴ می خوانیم: "دوستی هست که از برادر چسبنده تر می باشد". و در کلیسا نیز می بینیم که محبت استثنائی نیست. اما باید اینطور باشد!

باید بیاد داشت که محبت برادرانه از احساس سرچشمه نمی گیرد. احساس از محبت جاری می شود، ولی محبت از دادن آغاز می شود. این موضوع را در تمام آیاتی که مربوط به محبت خدا به ما می باشند می بینیم. کلام خدا در یوحنا ۳ : ۱۶ نمی گوید: خدا به جهان را آنقدر احساس محبت نمود که . . . ، و در غلاطیان ۲ : ۲۰ نمی گوید: آنقدر بمن احساس محبت کرد که قربان صدقه من رفت. خیر اینطور نیست. شوهر باید زن خود را آنگونه محبت کنند که مسیح کلیسایش را محبت کرد و جان خود را برایش داد. از شما خواسته شده دشمن خود را چنان محبت کنید که به او خوراک و نوشیدنی بدهید. محبت از دادن شروع می شود. امروزه دنیا محبت را همردیف با احساس نشان می دهد. اما همه میدانیم که احساسات انسان در نوسان است و مانند هوا دائماً گرم و سرد می شود، و دستخوش آنچه دو ساعت پیش خورده ایم نیز می گردد. بعلاوه، احساسات را نمی توان با فرمان فراخواند. اما دادن را حتی زمانی که احساس به آن ندارید، می تواند با فرمان فراخواند.

خدا فرمان محبت کردن را داده، بطوری که در آیاتی که در آغاز این فصل خوانده شد. ایماندار محبت برادرانه را به ایماندار دیگر ابراز می کند نه چون زیبا، پسندیده و یا دوست داشتنی، بلکه چون خواست پدر او است. محبت برادرانه رابطه ای با اینکه شخصی دوست داشتنی هست یا نیست ندارد. حتی بعضی برادران جسمانی مشکل دارند که بهم محبت کنند. و ما چنین بودیم، وقتی عیسی مسیح تصمیم گرفت بما محبت کند. ما همه "گنا کار" بودیم، و "دشمن"! (رومیان ۵ : ۶ - ۱۰). با این وجود، او به ما چنان محبت کرد که بخاطر گناهان ما جان خود را داد تا ما فرزندان خدا شویم. فیض خدا شامل ما شد، و این یعنی چیزی در ما نبود که ستایش خدا را جلب کند. به آن معنی که خدا محبت را آغاز کرد. هر اندازه محبتی که شما نسبت به خدا دارید، به شما داده شد، و آن در زمانی که همراه با روح القدس درون دلتان ریخته شد:

رومیان ۵

۵ : "و این امید به سرافکنندگی ما نمی انجامد، زیرا محبت خدا توسط روح القدس که به ما بخشیده شد، در دل‌های ما ریخته شده است."

شما نمی توانید به داشتن چنین محبتی بخود بی‌آلید. یوحنا می گوید ما که عضو خانواده خدا شده ایم، محبت داریم چون عیسی در ابتدا به ما محبت کرد (اول یوحنا ۴ : ۱۹). او نه تنها پیشقدم شد، بلکه هر چه محبت مسیحانه در ما است، مشتق از او و پاسخگوی همه است.

مسئله چیست

من قبلاً اشاره کردم که میان مسیحیان صحبت از محبت زیاد می شود، ولی شواهد آن کم است. حال باید دلیل آن را جویا شویم. البته در ابتدا باید بگویم که این برداشت کاملاً درست نیست. محبت میان مسیحیان بیش از آنچه به ظاهر دیده می شود وجود دارد. وقتی زلزله ای در نقطه از دنیا رخ می دهد، میلیون ها دلار از جانب مسیحیان کمک می شود، و داوطلبان بیشماری رهسپار آن نواحی می شوند. در کلیسا ها و جماعات مختلف مسیحی نیز خدماتی انجام می گیرد که نادیدنی است. مسیحیان از یکدیگر مواظبت می کنند و این از خود گذشتگی ها را به ندرت در اخبار و حتی جر اید کلیساها مشاهده می کنیم. در نتیجه باید قبول داشت که محبت برادرانه وجود دارد. اما مقداری که ابراز می شود کم است و بجای آن بد بینی و بدگویی میان ایمانداران زیاد می باشد. و واضح است که این نتیجه گناه است. و گناهی که مانع ابراز محبت برادرانه می شود چیست؟ خودخواهی. تا زمانی که شخصی خود محور است، دیر یا زود همه اشخاص دیگر را بر ضد خود خواهد کرد. و مسیحیانی که مکتب مُدرن "خود ستائی" و "عزت نفس" را رواج می دهند، به آن می افزایند.

محبت برادرانه شما چه اندازه است؟ اگر کمبودی از این فیض در خود میبینید، فکر کنید چطور می توانید به آن "بیافزائید" تا محبت برادرانه به ایمان شما نیز افزوده گردد (دوم پطرس ۱ : ۷). راجع به جواب این سؤال لازم است به فصل بعد رجوع کنیم.

فصل ششم حل مسئله رقابت در خانه خدا

یکی از آشنایانم میخواست کتابی راجع به خانواده ای بنویسد که هیچ نوع علاقه ای به هم ندارند، و خانه ای را به ارث می برند همراه با شرط آنکه برای همیشه در آن زندگی کنند. موضوع جالبی برای کتابی است ولی این داستان قبلاً نوشته شده است. این داستان کلیسای عیسی مسیح می باشد. ما جماعت گناه کاری هستیم که بخاطر خود خواهی و طمع مخالف یکدیگر شده ایم، و در مسیح تبدیل به خانواده ای شده ایم بنام کلیسا، که در آن میآموزیم چگونه با هم زندگی کنیم. جای تعجب نیست که با هم کشمکش و رقابت داریم.

آیا راه حلی برای رقابت در کلیسا وجود دارد؟ آیا می توان آن را از میان برد؟ مادری راجع به مشکلی که داشت به مجله معروف مربوط به روابط خانوادگی نامه ای نوشت و درخواست راهنمایی کرد. مشکل این مادر و جوابی که به آن داده شد را در اینجا ضمیمه کرده ام:

دو پسر بزرگی دارم (در سنین سی سالگی) که دائماً در حال دعوا و مشاجره می باشند. بقدری با هم اختلاف دارند که امکان ندارد به مجالس خانوادگی دعوتشان کنم. با خواهرشان نیز اختلاف دارند. تنفیری که میان فرزندانم پدید آمده برایم غیر قابل تحمل شده است. چه پیشنهادی را دارید؟

مادر عزیز: این دو فرزند ابله معلوم است حرف حساب سرشان نمی شود. اختلافشان تازمانی خواهد بود که سرانجام قتلی در خانواده ایجاد گردد!

دنیائی که در آن زندگی می کنیم پر از اینگونه مسائل می باشد، و بهترین راه حلی که برای مسئله وجود دارد نیز همین است. کوشش برای اصلاح و آشتی به جایی نرسیده و امید برای بهبودی اوضاع نیز بسیار کم است.

شخصی از خانواده خدا نیز مرده است؛ فرزند خدا. و بخاطر این مرگ، امید برای ما وجود دارد. مرگ عیسی مسیح، اصلاح و آشتی را میان شما و خدا به ارمغان آورد، و همچنین می تواند میان شما و برادر و خواهرانتان نیز به میان آورد. اگر در حقیقت ایمانتان را به عیسی مسیح اظهار کرده اید، نه تنها حیات تازه را دارید، بلکه امکان زندگی تازه در این دنیا را نیز دارید. مسیح نه تنها عاقبت شما را حفظ کرده، بلکه در این دنیا نیز می توانید از آن بهره بی نهایتی را ببرید. مسیح می تواند نه تنها شما و برادر و خواهران ایماندارتان را از مجازات گناه رهائی دهد، بلکه از بند گناه نیز آزاد سازد. او انتظار دارد برادر و خاهران مسیحی خود را "محبت" نمایند. در واقع آن را امر کرده است:

اول پطرس ۲

۱۷: "همگان را حرمت بدارید، برادران را محبت کنید، از خدا بترسید و به پادشاه احترام بگذارید."

خدا هیچوقت چیزی را به فرزندانش امر نمی کند که قدرت انجام آن و راه انجام آنرا نیز نداده باشد. شما می توانید به برادر و خواهر ایماندارتان "محبت" کنید، مشروط بر اینکه آنچه خدا گفته را انجام دهید، و در راهی که او گفته انجام دهید. اگر مشکل شما این است که نمی توانید بجای آنکه با برادری رقابت کنید، به او محبت کنید، اشکال شما نداشتن منابع و ذخایر لازم نیست، اشکال استقاده کردن از این ذخایر می باشد.

جواب مسئله کجا است

جواب در خود شما نیست، و نه در آنهایی که دور و اطراف شما هستند، هرچند که ممکن است کمک کنند تا استفاده صحیحی را از آنها بنمائید. پولس در مورد آنچه از نفس سرچشمه می گیرد (آنچه ما با توکل به قدرت و حکمت خود انجام می دهیم؛ راه خودمان، و بر طبق عادات و رسوم زندگی گذشته و جدا از عیسی مسیح) را اینگونه تشریح می کند:

غلاطیان ۵

۱۹: "اعمال نفس روشن است: بی عفتی، ناپاکی، و هرزگی؛
۲۰: "بت پرستی و جادوگری؛ دشمنی، ستیزه جویی، رشک، خشم، جاه طلبی، نفاق، دسته بندی،

فهرست دراز و عجیبی است! در مجموع هفده موردی که نام برده شده (فهرست کامل نمی باشد)، نصف بیشتر موارد مربوط به مسئله ای است که راجع به آن صحبت می کنیم: رقابت و تأثیری که بر کلیسا دارد. پس خدا می خواهد مسئله حل شود. پولس به فهرست بالا این هشدار را اضافه می کند:

غلاطیان ۵

۲۱: "حسد؛ مستی، عیاشی و مانند اینها. چنانکه پیشتر به شما هشدار دادم، باز می گویم که کنندگان چنین کارها پادشاهی خدا را به میراث نخواهند برد."

بی ایمانان هیچ راه حلی را برای مسئله رقابت ندارند. ولی ایمانداران واقعی باید توانائی مقابله با رقابت را بدست آورند، و اگر نه، آنان نیز به نتیجه شومی که دارد دست خواهند یافت. در میان ایمانداران نباید رقابت وجود داشته باشد، و اگر باشد آنها را در واقع فرزندان غیرمشروع ثابت خواهد نمود. این منابع مقابله با رقابت در کجا یافت می شوند؟ در روح القدس. پولس در رساله به غلاطیان اینطور ادامه می دهد:

غلاطیان ۵

۲۲: "اما ثمره روح، محبت، شادی، آرامش، صبر، مهربانی، نیکویی، وفاداری،"
۲۳: "فروتنی و خویشنداری است. هیچ شریعتی مخالف اینها نیست."

میان ثمراتی که روح القدس به ایمانداران میبخشد، بعضو دو، مابقی همه تأثیر مستقیمی بر رقابت و مشکلاتی که در میان می آورد دارند. ایمانداری که محبت می کند، آرامش را دنبال می کند، صبر بخرج می دهد، مهربان است و نیکویی را پیشه خود می کند، با فروتنی رفتار می کند، کنترل خودش را از دست نمی دهد، و کسی نیست که تن به رقابت بدهد. نتیجتاً برای حل مسئله رقابت باید به روح القدس روی آورد.

چگونه مسئله حل می گردد

صحبت زیادی راجع به طریق عملکرد روح القدس در ایماندار شده که عرفانی و مرموز بوده و خلاف کلام خدا است. و همان قدر، نصایح و تشویق توکل به روح القدس بدون آموزش و راهنمایی چگونگی بدست آوردن حکمت و قدرت از او کار خلاف بوده است. هر دو این راه ها اشتباهند و دلیل گیج شدن و شکست بسیاری از ایمانداران می باشد.

نصایح کلام خدا را در رابطه ببینیم:

غلاطیان ۵

۲۵: "اگر به روح زیست می کنیم، به روح نیز رفتار کنیم."
 ۲۶: "خودپسند نباشیم و از به خشم آوردن یکدیگر و حسادت نسبت به هم دست برداریم."

و روح القدس است که بر امیال نفسانی غلبه می کند و این را نیز در آیات ۱۵ تا ۱۷ می بینیم:

غلاطیان ۵

۱۵: "ولی اگر به گزیدن و دریدن یکدیگر ادامه دهید، مواظب باشید که به دست یکدیگر از میان نروید."
 ۱۶: "اما می گویم به روح رفتار کنید که تمایلات نفس را به جا نخواهد آورد."
 ۱۷: "زیرا تمایلات نفس بر خلاف روح است و تمایلات روح بر خلاف نفس؛ و این دو ضد هم اند، به گونه ای که دیگر نمی توانید هر آنچه را که می خواهید، به جا آورید."

روح القدس است که با امیال نفسانی انسان مخالفت می کند، و او است که می تواند شما را در راه نیکویی هدایت نماید. به وعده ای که در آیه ۱۶ وجود دارد توجه داشته باشید: "به روح رفتار کنید که تمایلات نفس را به جا نخواهد آورد". کلمات "خواهید آورد" ترجمه فارسی قویترین کلمه منفی موجود در زبان یونانی است، که در این آیه بکار برده شده است، "قطعاً نخواهید آورد".

ولی چگونه است که روح القدس ایمانداران را عوض می کند؟ جواب این سؤال را تنها در کلام خدا می توان یافت. وعده داده شده (خلاف تصور بسیاری) آنگونه نیست که روح القدس سوای کلام خدا کار خواهد نمود. بما نشان داده شده که آنچه خدا بوسیله کلامش انجام می دهد تا ایمانداران را عوض کند، کار روح القدس است، و آنچه روح القدس انجام می دهد همان کار کلام خدا است (۴). خدا از روح و کلامش بگونه ای صحبت می کند که روحش بوسیله کلامش کار می کند. کلامش مال اوست. او است که نویسندگان را هدایت کرد تا کتابی بی خطا را ارائه دهند که هم از نویسندگان آن بود (نوشته و افکارشان) و هم از او (دقیقاً همان که او میخواست نوشته شود). تشخیص هویت روح القدس در نویسندگان کلام خدا بقدری واضح می باشد که هنگام نقل قول از عهد قدیم، در عبرانیان میخوانیم "روح القدس نیز در این خصوص به ما گواهی می دهد . . ." (عبرانیان ۱۰ : ۱۵ و ۱۷). و در جایی که پطرس و یوحنا در موقع دعای به خدا میگویند: "تو خود به واسطه روح القدس از زبان پدر ما، خادمیت داوود، فرمودی . . ." (اعمال ۴ : ۲۵). اینجا ما می بینیم که خدای پدر "به واسطه" روح القدس، و از "زبان" داوود، صحبت کرده است. یعنی روح القدس به داوود الهام نمود تا کلام خدا را بنویسد.

روح القدس صدها سال کار نکرد تا کلام خدا مصرف نشود. او آنرا تولید نمود تا مصرف بگردد و آن تغییراتی که خدا می خواهد را در ما ایجاد نماید. طریق اساسی تغییر، هر چه باشد، شامل (۱) برداشت ما از کلام خدا، (۲) تعهد ما به انجام آنچه در آن گفته شده، و (۳) قدرت درونی که به ما امکان انجام دادن آن را می دهد می باشد. هر سه مورد نتیجه استفاده روح القدس از کلامش می باشد که ما را تغییر می دهد. روح القدس است که در جواب به دعای ما، چشم دل ما را باز می کند تا معنی و مقصود کلام را درک نمائیم. و همچنین، اوست، که به هنگام خواندن کلام خدا، ما را وادار می کند که تصمیم بگیریم آنگونه فکر کنیم، انجام دهیم، اعتقاد داشته باشیم، و یا شکلی در آیم که خدا امر فرموده است. و روح القدس است که به هنگام خواندن کلام خدا و وعده هایی که در آن وجود دارد، ما را با قوایی درونی قدرتمند می کند.

ولی روح القدس تنها کار نمی کند. روح القدس خود شخصی است، نه دستگاه انجام کار. منظور این است که کار تنها با خواندن کلام خدا انجام نمی شود. مهم وضع روحی شما در زمان خواندن کلام است و درخواست قدرت و روشنفکری که از او می کنید. اضافه بر این، خدا جواب به دعا را به شکل و زمان و مکانی که خود می خواهد می دهد. و چون شخص است، رابطه ای که شما با او دارید تعیین کننده جواب اوست. چون روح القدس شخص است، امکان دارد او را "غمگین" و یا "خاموش" کنید (افسیان ۴ : ۳۰ ؛ اول تسالونیکیان ۵ : ۱۹).

افسیان ۴

۳۰ : "روح قدوس خدا را که بدان برای روز رهایی مَهر شده اید، غمگین مسازید."

اول تسالونیکیان ۵

۱۹ : "آتش روح را خاموش مکنید؛"

گذشته شما

حال از آنچه نشان داده شد میبینید که شما نیز در امور پاکسازی خود سهمی دارید. بله این حقیقت دارد. شما باید با روح القدس همکاری نمائید. آنگونه نیست که روح القدس به جای شما کار را برای شما انجام می رساند، و یا شما هستید که باید با قدرت و حکمت خود آنرا انجام دهید. کلام خدا گویای آن است که روح القدس شما را قادر می سازد تا خواست او را انجام دهید. شما هستید که باید انجام دهید، با حکمت و قدرتی که او میبخشد:

فیلیپیان ۲

۱۳ : "زیرا خداست که با عمل نیرومند خود، هم تصمیم و هم قدرت انجام آنچه را که خشنودش می سازد، در شما پدید می آورد."

و همچنین، اوتغییراتی را که می خواهد انجام گیرد از طریق کلامش برای ما روشن می کند و ما را قادر می سازد تا "خود را در دینداری تربیت" کنیم:

اول تیموتاوس ۴

۷ب: ". . . بلکه خود را در دینداری تربیت کن."

تربیت نیاز به انضباط دارد، و انضباط نیز نیاز به وقت و تلاش و تکرار دارد. یک شبه ایجاد نمی گردد. حالت و رفتار مقدس در نتیجه تعهد و سرسپردگی روزانه دل و اعضای بدن می باشد:

رومیان ۱۲

۱ : "پس ای برادران، در پرتو رحمتهای خدا، از شما استدعا می کنم که بدنهای خود را همچون قربانی زنده و مقدس و پسندیده خدا، به او تقدیم کنید که عبادت معقول شما همین است."

عیسی مسیح به ما آموخت که صلیب خود را روزانه برداریم، خود را انکار نمائیم، و او را دنبال کنیم :

لوقا ۹

۲۳ : "سپس به همه فرمود: «اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند، باید خود را انکار کرده، هر روز صلیب خویش برگیرد و از پی من بیاید."

روزانه خود را انکار کردن یعنی هر روز باید به خواست های خود بگوئیم "نه"، و به خواست های عیسی بگوئیم "بله". صلیب خود را برداشتن یعنی خواست های خود را از میان بردن. هر روز باید دست از اعمال گذشته خود برداریم و بجای آن راه تازه ای که در کلام مشخص شده گام برداریم.

و برای انجام رساندن آن باید روزانه کلام خدا را بخوانیم، بر آنچه خوانده ایم تفکر کنیم، و آنرا در زندگی روزانه خود بکار ببریم (ه). و پس از مدتی، بگونه ای که روح القدس این راه و روش های جدید را به ما میفهماند و بما قدرت انجام آنرا می دهد، متوجه می شویم که رفتار مطابق با کلام خدا را "بخود افزوده" ایم و آنرا عادت تازه خود کرده ایم.

مردم عموماً دوست ندارند در خصوص عوض شدن کار کنند، و ترجیح می دهند راه سریع و آسان را انتخاب نمایند. گویی انتظار دارند روح القدس تغییرات لازم را خود بخود و در زمان خواب در وجودشان ایجاد نماید، و به اینصورت رنج و زحمت آنرا تحمل نکنند! اما کلام خدا صحبت از انضباطی می کند که یک ورزش کار در حال تمرین بکار میبرد. برای او چیزی خود بخود انجام نمی شود، بلکه کوششی دائمی و منظم لازم است تا به آنچه می خواهد عادت نماید. منظور از انضباط روحانی یعنی همین.

چه باید کرد

پس بطور صریح، چه باید بکنید تا توانائی دست کشی از رقابت را بدست آورید؟ ابتدا دوباره نگاهی به مراحل مختلف رقابت بکنید:

۱. امکانی برای گناه کردن
۲. گناه
۳. امکانی برای مقایسه
۴. حسادت غظبناک
۵. رد کردن هشدار و وعده خدا
۶. تنفیری که تبدیل به گناه بیشتری می شود
۷. فاجعه و مصیبت

البته بعضی موارد را نمی توان به این شکل از هم سوا نمود. بعضی موارد همه در آن واحد با هم یکجا پدید می آیند. بطور مثال، امکانی برای مقایسه همان امکانی برای گناه کردن می باشد. رد کردن هشدار و وعده خدا نیز می تواند شروع تمام مراحل گردد. اما تا حدودی، همیشه امکان آن خواهد بود تا مراحل پیشرفت گناه را شناسائی کرد. این موضع مهمی است، چون خدا در فصل چهارم کتاب پیدایش نشان داده که چطور در حالی که رقابت دارد ایجاد می شود، می توان با دادن هشدار و وعده، داخل شده، و در صورتی که به آن گوش داده شود، مراحل را کوتاه کرد و عکس آن را ایجاد نمود. اگر قائل در مرحله پنجم گوش داده بود، مراحل ششم و هفتم ایجاد نمیگردید.

همچنین، زمانی که مراحل مختلف ایجاد شده را شناسائی کردیم، آنوقت می توانیم آنرا در هر مرحله ای قطع کنیم. در حقیقت، زمانی که بدانید چه وقایعی معمولاً شما را به رقابت می کشند، ممکن است بتوانید بطور کل از ایجاد اکثر آنها جلوگیری نمائید. به این شکل به اصطلاح، دم آن را از همان آغاز قطع کنید. کار عمده ای که باید بکنید، آشنائی شما با مراحل مختلفی است که رقابت دارد، تا در نتیجه بتوانید به راحتی آنها را در زمان وقوع، شناسائی کنید. وقتی بدانید در کدام مرحله ای بسر میبرید، خواهید توانست "دم آنرا قطع کنید". و سپس، هنگامی

که هر بار با انضباط عکس العمل صحیحی را ارائه دادید، آنوقت خواهید دید که تغییری در شما در حال شکل گرفتن می باشد، نه تنها در دفعاتی که با شکست مواجه نمی شوید، بلکه در قدرت و سوسه که رفته رفته ضعیف تر دارد می شود.

این به چه گونه عمل می کند؟ مثالی را بعنوان نمونه برای شما می آورم. شما دانشجوی سال آخر مقدماتی دانشکده پزشکی هستید. کلاسی را برداشته اید (از کل شاگردان کلاس، تنها چهار نفر قبول خواهند شد تا به دوره بعدی صعود کنند) که بسته به قبول شدن و یا رد شدن، آنکه قبول شد به مرحله بعدی خواهد رفت و آنکه رد شود مجبور خواهد شد رشته خود را تغییر دهد. وارد شدن به دوره پزشکی دانشگاه بسیار مشکل است، و تنها تعداد کمی به دست میابند. در نتیجه بخوبی می دانید نمراتی که در این کلاس میگیرید، نشانگر آن خواهد بود که وارد دوره پزشکی خواهید شد یا نه. و شما دارید برای امتحان نهائی که دو روز دیگر موعد آن فرا میرسد، خود را آماده می کنید. یکی از همشاگردان شما که برادر مسیحی شما نیز هست نزد شما می آید و در خصوص موضوع درسی که شما اطلاع کافی از آن دارید سؤال می کند. شما می توانید به راحتی به او کمک کنید، ولی ممکن است به امکانات قبول شدن خود صدمه بزنید. در نتیجه هیچ کمکی به او نمی کنید. او از شما کمک میطلبد، و شما وانمود می کنید که نشنیده اید. سعی می کنید او را نادیده بگیرید. او باز طلب کمک می کند. شما می گوئید که وقت ندارید. در تمام این اوقات، سعی شما این است که او امتحان نهائی را رد شود و شما نمره بهتری را بگیرید. شما او را رقیب خود کرده اید و عکس العمل شما نیز چنین بوده است.

ولی بعد از مدتی، خود را مقصر می دانید و بخود می گوئید: من باید بجای آنکه برادرم را رقیب خود بدانم به او کمک کنم. باید به او محبت کنم". شما از او و خداوند بخاطر رقابتی که داشتید طلب بخشش می کنید و از او می خواهید که هر گاه مشکل و یا سؤال دیگری را دارد از شما کمک بخواند. سپس مصمم می شوید که خود را در معرض رقابت نگذارید. همانکه خود را به خدا سپرده اید، حفاظتی برای شما است. و ضمناً در صورتی که از روی بی فکری به راه رقابت قدیم خود برگشتید، این برادر می تواند یاری کند و شما را در خصوص تغییر افکاری که بدست آورده اید بیاد آورده و در صورت شروع رقابت، هشدار بدهد. شما خود نیز ممکن است متوجه آنچه در حال پیشآمد است باشید و جلوی پیشرفت آن را بگیرید.

فیلبیان ۲

۳ : "هیچ کاری را از سرِ جاه طلبی یا تکبر نکنید، بلکه با فروتنی دیگران را از خود بهتر بدانید."

۴ : "هیچ یک از شما تنها به فکر خود نباشد، بلکه به دیگران نیز بیندیشد."

در این آیات راه حل شایسته مسئله را می بینیم. شما تنها راضی نیستید که مسائل را زمانی که ایجاد می شوند حل کنید، بلکه اگر این آیات واقعاً دلتان را لمس کرده، خواهان آن خواهید شد که رفتار کاملاً متفاوتی را نسبت به برادر خود داشته باشید؛ رفتاری که با محبت و توجه زیادی همراه می باشد. در نتیجه، با به دل گرفتن کلام خدا و منضبط کردن خود نسبت به رفاه و خیریت برادر خود، هر چه در توانائی خود دارید را خواهید کرد تا او نیز در امتحان خود موفق گردد. بدون آنکه مزاحمتی را ایجاد کنید، خود را در اختیار او خواهید گذاشت، توجه به او خواهید کرد، و به او کمک خواهید کرد تا آنجائی که آیه ذکر شده می گوید "به دیگران نیز بیندیشد". یعنی سعی خواهید کرد راه های تازه ای برای کمک به او بیابید. صبر نخواهید کرد تا او از شما درخواست کمک کند. ممکن است پیشنهاد کنید که باهم درس بخوانید، و غیره.

نوع دیگری از مسئله

حال ببینیم اگر مسئله برعکس شده باشد، چطور خواهد شد. فرض کنید شخص دیگری خود را در مخالفت با شما بنا ساخته است. یا آنکه افرادی شخصی را با شما مقایسه کرده اند. چگونه می توانید به کسی که "رقیب" شما است، محبت کنید؟ چطور می توانید به کسی که محبوبیت بیشتری را از شما دارد، محبت نمایید؟ در چنین شرایطی چگونه می توان جلوی خشم و حسد را گرفت، و یا آن را در کنترل خود داشت؟ از آنجائی که کلام خدا حکم کرده که "دشمنان" خود را محبت کنید، معلوم است که شدنی است.

ولی، چگونه؟ اگر بتوان کار مشکل تر محبت به دشمن را انجام داد، یقیناً کار ساده تر محبت به رقیب پیش پا افتاده است. سعی نکنید احساس گرم و خیر خواهانه را نسبت به او در خود ایجاد کنید، چون خدا این را نگفته است. و بهر حال، همانطور که در فصل قبل خواندیم، محبت با احساس شروع نمی شود. لازم نیست احساس خوبی را نسبت به کسی داشته باشید تا بتوانید به او محبت کنید. در فصل قبل گفتیم که محبت با دادن شروع می شود. روح القدس کارش را با تغییر احساسات شما شروع نمی کند. او از طریق کلامش شما را مجاب می سازد تا به برادران و خواهرانتان محبت کنید، و صرفنظر از آنکه چه کرده و گفته باشند. بیاد داشته باشید که زمانی او شما را محبت کرد که دشمن او بودید.

زمانی که واقعاً قبول کردید که محبت با دادن شروع می شود، آنوقت به کسی که محبوبیت بیشتری از شما دارد، بیشتر محبت خواهید کرد. وقتی چنین کنید، نه با حيله و نیرنگ بلکه بخاطر خوشنود ساختن خدا، و چه احساس خوبی نسبت به آن دارید چه ندارید، بطور مرتب و بی ریا، آنوقت خشم شما فروکش خواهد کرد و احساس خیر اندیشی جای آنرا خواهد گرفت. احساسات صحیح از تعهد و رفتار های صحیح رشد می نمایند.

برای چنین شخصی چکار می توان کرد؟ نیاز واقعی او را جویا شوید: "اگر دشمنت گرسنه باشد، به او خوراک بده، و اگر تشنه باشد، به او آب بنوشان" (رومیان ۱۲ : ۲۰ الف). و سپس اگر امکان آن را دارید نیاز را برآورده سازید. اگر حسادت شما به خاطر آنکه خواهری بجای شما برای انجام کاری انتخاب شد، برانگیخته شده است، از جویای مشکلاتی که سر راهش می باشند بشوید و با او همکاری کنید تا از سر راهش برداشته شوند. اگر بخاطر امیال نفسانی خود می خواهید از پیشرفت برادری در خدمات روحانیش جلوگیری کنید، سعی کنید ضعف های او را شناسائی کرده و به او کمک کنید تا خادم بهتری گردد. سپس، محسنات او را شناسائی کرده و تشویق نمایید.

البته لازم است که از روح القدس بخواهید تا دل شما را در خصوص تمام این کار ها بیازماید. بعضی اوقات به گونه ای به اشخاص کمک می کنیم که می فهمند داریم از آنها خورده میگیریم. آنوقت آن "کمک" باعث درگیری و رقابت می شود. بعضی اشخاص به گونه ای کمک می کنند، که کاش نمی کردند. باید مطمئن باشید که در کمک رساندن، طرز برخورد و طریق و روشی که استفاده می کنید صحیح باشد. میوه روح القدس را نمایان سازید. در اینجا فروتنی و نرم خوئی بسیار واجب می باشند.

در صورت شکست چکار باید کرد

"بسیار خوب، حالا فهمیدم چطور موقعیت ایجاد شده را کنترل کنم و به جای رقابت، خودم را بیشتر در اختیار همیاری و مساعدت با برادران و خواهرانم قرار بدهم. ولی با گذشته چکار کنم؟ خراب کاری های زیادی در

گذشته ام موجود است که باید تصحیح نمایم. و در خصوص آینده، اگر آنچه فرا گرفته ام را فراموش کردم و دوباره به طریق گذشته خود برگشتم چه؟

سؤال های بسیار پر اهمیتی را کردید. البته نمی توان به گذشته بازگشت و تک تک موارد رقابت پیش آمده را رسیدگی نمود، خصوصاً اگر موردی بوده که مکرراً ایجاد شده است. و از طرفی ممکن است تمام موارد رقابت را نتوان بیاد آورد. ولی کاری هست که می توانید بکنید. ابتدا، از خدا درخواست بخشش بکنید. سپس، آن اشخاصی که به دلیل روحیه رقابت شما، آزار دیده اند را بخاطر بیاورید، و با آنها تماس ایجاد نمایید. به آنها بگوئید که در خصوص رقابت در خانه خدا خود را مقصر دانسته اید و از ایشان تقاضای بخشش مینمائید. وقتی بخشش را دریافت کردید، به آنها بگوئید که در این مورد دارید روی خود کار می کنید، و امیدوارید که او شاهد پشرفت شما در این زمینه باشد، و میخواهید از این پس دوست با محبتی باشید، و در صورت آنکه دوباره شکست خوردید، او شما را تشویق نماید. وقتی به گناه خود اعتراف کردید و از او درخواست بخشش نمودید، از او معذرت نخواهید. معذرت خواستن جلوه نادرستی است که دنیا به بخششی کتاب مقدس داده است. شما میتوانید بگوئید که از رفتار خود متأسف میباشید، ولی قدم فراتر گذاشته و طالب بخشش نیز بشوید. این قدم اساسی، نیاز به مشارکت هر دو شما را خواهد داشت.

در خلاصه، غلبه بر رقابت را میتوانید در راه شباحت به عیسی مسیح بدانید، چون در او رقابت وجود نداشت، و تنها محبت. البته راجع به رقابت میان برادران و خواهران خانه خدا بیشتر میتوان صحبت کرد، ولی من به جای آنکه موضوع را پیچیده نمایم، توجه را متمرکز عناصر اساسی لازم برای آشتی برادران و خواهران مسیحی نموده ام. این عناصر را به دل بگیرید، و در خصوص عوض شدن، اگر لازم است به کتاب های دیگر نیز مراجعه کنید، ولی مهم این است که آنرا انجام دهید. شما مانند آنانی نباشید که به چهره خود در آینه خدا (کلام خدا) نگاه میکنند و میبینند که "ظاهرتان" کثیف است، و فراموش میکنید کاری در قبال آنچه دیده اید انجام دهید. اگر چنین است، همین حال راجع به آن با خدا صحبت کنید. سپس، نقشه تماس با کسانی که نسبت به ایشان گناه کرده اید را فراهم نمایید. و اگر راجع به آنچه در این کتاب خوانده اید مشکلی دارید، و یا نمیدانید چگونه شروع کنید، ابتدا با کشیش خود تماس بگیرید.

فصل هفتم علائم رقابت

کشیشی پس از برگشت از مسافرت، با اعتراض اعضای کلیسایش مواجه شد. او تا آن زمان خبر نداشت که رقابتی در کلیسایش ایجاد شده. بعد فهمید که یکی از مشایخ، اعضای کلیسا را بر علیه او همدست کرده بود. اگر این کشیش از علائم مختلف رقابت آگاهی قبلی را می داشت، ممکن بود به مسئله پی برده و قبل از آنکه به بحرانی تبدیل گردد در صدد حل آن بر می آمد.

رقابت از مراحل مختلفی تشکیل شده (مراحلی که در فصل قبل از آن نام برده شد)، و هر چه مراحل آن پیشرفته گردد، حل آن نیز مشکل تر خواهد بود. دانستن این علائم ممکن است کمک کند تا قبل از آنکه مسئله به حد غیر قابل ترمیم برسد، به آن رسیدگی کرد. من تنها صحبت از آنانی خواهم کرد که بطور معمول موجود میباشند، و فهرست من به هیچ عنوان کامل نیست. شاید در زندگی خودتان علائمی وجود دارند که مختص به شما باشند که نشانه رقابتند (مثلاً جویای اطلاعاتی میشوید تا به کسی صدمه بزنید).

مشکل ارتباطات

مشکل ارتباطات نه تنها موقعیت را برای رقابت مساعد میسازند، بلکه ممکن است خود نیز علامت وجود آن باشند. برگردیم به داستان یعقوب و برادرانش.

پیدایش ۳۷

۴: "و چون برادرانش دیدند که پدرشان، او را بیشتر از همه برادرانش دوست می دارد، از او کینه داشتند و نمی توانستند با وی به سلامتی سخن گویند."

نمونه دیگری را نیز در داستان قائن و حابیل میبینیم:

پیدایش ۴

۸: "و قائن با برادر خود حابیل سخن گفت. و واقع شد چون در صحرا بودند، قائن بر برادر خود حابیل برخاسته، او را کشت."

شاید قوی ترین علامتی که نشانه وجود حسادت، کشمکش، و رقابت باشد، شکست ارتباط برادرانه میان اعضای کلیسا است. یعقوب متوجه شد که غضب برادرانش نسبت به او مانع صحبت صمیمانه (سلامت) آنها با او شده است. کلمه "شالم" در زبان عبری، گویای چیزی بیش از خاتمه دادن به خشونت می باشد، و معنای ضمنی مثبتی را دارد. حد عقل در اینجا، گویای روابط حسنه و خوبی می باشد.

این روزها هروقت مهناز، خواهر روحانی شما با شما صحبت می کند، زخم زبان را در حرفهایش مشاهده می کنید. این نوع ارتباط نیز زمانی شروع شد که شما را به سمت مدیر مدرسه کودکان کلیسا انتخاب کردند. ممکن است این موضوع ربطی به انتخاب شما نداشته باشد و شاید تصویری برای شما بیش نیست. ولی باید به آن توجه کنید و اگر ادامه یابد، بهتر است که موضوع را با او در میان بگذارید. ولی همیشه لازم است که قبلاً صبر کنید تا دفعاتی از وقوع آن را مشاهده کرده باشید.

شاید پرسید: چگونه این کار را انجام بدهم؟ کار ساده ای نیست. ولی یک راه این است. با مهناز قرار ملاقات بگذارید و هنگام ملاقات با او اینگونه با او حرف بزنید:

مهناز عزیزم، من مشکلی را دارم (نه آنکه تو مشکلی را داری) و امیدوارم با کمک شما به آن رسیدگی نمایم. خواهش می کنم قبل از آنکه نظر خود را بگوئید، بگذارید حرف هایم را بزنم. از وقتی که مرا بعنوان مدیر مدرسه کلیسا انتخاب کردند، رفتار شما با من

"و حال متوجه هستید که این موضوع مرا ناراحت کرده و لازم است که با شما در میان بگذارم. شاید برداشت من صحیح نبوده و تنها فرآورده خیالات من است. ولی چون مدتی است که تغییر رفتار شما را با خود دیده ام، لازم دانستم با شما راجع به آن صحبت نمایم. ما خواهر یکدیگریم در مسیح، و نباید بگذاریم چیزی در میان ما قرار بگیرد. پس اگر موضوعی هست، قبل از آنکه باعث ایجاد رقابت میان ما شود، به آن رسیدگی نمایم."

اعتراض بدون حد و حساب

شاید مهناز پس از شنیدن حرفهای شما، رفتار کاملاً برعکسی را نشان بدهد. شاید بیش از حد خود را مشتاق نشان بدهد. "من بی نهایت خوشحالم که شما را انتخاب کردند. خواهش می کنم هر وقت به کمک احتیاج داشتید با من تماس بگیرید. هیچ کس دیگری بهتر و واجب تر از شما برای چنین مقامی وجود ندارد. من واقعاً خوشحالم که شما را انتخاب کردند."

تعارف زیادی همان است - زیادی. در کتاب امثال، هشداری را در قبال تعارف می بینیم:

امثال ۲۶

- ۲۴: "هر که بغض دارد با لبهای خود نیرنگ می نماید، و در دل خود فریب را ذخیره می کند."
 ۲۵: "هنگامی که سخن نیکو گوید، او را باور مکن زیرا که در قلبش هفت چیز مکروه است."
 ۲۶: "هر چند بغض او به حيله مخفی شود، اما خباثت او در میان جماعت ظاهر خواهد گشت."

شکی نیست که آنچه اشخاص در فکر خود دارند را همیشه بزبان نمی آورند. آنانی که بعد افراط ستایش می کنند، و تعارف قسمتی از گفتار آنها را تشکیل می دهد، باید مراقبشان بود، و اگر نشانه های دیگری از رقابت از آنها دیده شد، با آنها راجع به آن صحبت نمود.

اگر متوجه شدید که مهناز چاپلوس و تعارف زیادی می کند، تکبر و تحمیل گری را نیز در او خواهید دید. اگر حقیقتاً حسد و رقابت را در دل داشته باشد، برنامه های خودش را به زور به اجرا میگذارد. با ادعای کمک رسانی، مشکلات را ایجاد میسازد، کار شما را بیشتر می کند، و کلاً سعی بر خرابکاری خواهد کرد. به طرق مختلف، آن هفت مورد کریه (که قبلاً از آنها یاد شد) خود را نمایان خواهند ساخت. ممکن است باز مجبور شوید با او مواجه شوید، و احتمالاً این بار مشکل تر خواهد بود. حسادت تبدیل به تنفر شده است. او شروع به رفتار فریبانه کرده و امکان دارد در جواب به در خواست آستی و مصالحه شما، دروغ نیز بگوید. در چنین صورتی، لازم خواهد بود تا او را در حال خراب کاری غافلگیر کنید. ولی ضمناً باید مواظب باشید که شما نیز دچار

وسوسه رقابت با او نشوید. در مواقعی نیز چنین اشخاصی که صلح و آشتی را رد می کنند، لازم است با تنبیه انضباطی کلیسا روبرو شوند.

دسته بندی

شخصی که چاپلوس و زبان باز است، احتمالاً میگردد و ایماندارانی را پیدا می کند که با او موافق باشند تا به این وسیله امکانات بیشتری را برای ضربه زدن داشته باشد. طرف دیگران را به خود جلب می کند تا قوای بیشتری را بدست آورد. البته تا جایی که مربوط به اعتقادش دارد، این کار خلاف نیست، چون حق دارد اعتقادش را با دیگران در میان بگذارد، و به این شکل حمایت نیز بشود. ولی سؤال اینجا است، که در رابطه با آن چگونه عمل می کند. عملش تفرقه آمیز است. او همیشه مخالف شما خواهد بود، صرفنظر از موضوعی که مطرح می کنید و یا برنامه ای که در نظر دارید.

در این صورت نیز، اقدامات صلح جویانه شما امکان موفقیت چندانی نخواهند داشت، و نهایتاً تنبیه انضباطی کلیسا تنها راه رسیدگی به آن خواهد بود. البته باید هشیار باشید و نگذارید به فعالیت دسته بندی خود ادامه بدهد، اگر نه باعث هرج و مرج و تقسیم کلیسا خواهد شد. به همین دلیل است که پولس به تیتوس این هشدار را داد:

تیتوس ۳

۱۰: "به آن که عامل تفرقه است یک بار، و سپس برای دومین بار هشدار ده، و از آن پس، با او قطع ارتباط کن."

او را مطیع کنید یا از کلیسا بیرون کنید. اگر چنین نکنید، زمانی خواهد رسید که لازم خواهد بود او را تنبیه نمائید، و آنوقت از کلیسا خواهد رفت و تعداد بسیاری را نیز با خود خواهد برد. کلام در این خصوص بگونه بارز صحبت کرده است.

گونه برخورد "ما" و "آنها"

نمونه دیگر، اشخاصی می باشند که موضوع و پیشنهادات، و یا هر چیز دیگری را میان "ما" و "آنها" تقسیم می کنند. چنین مواردی را بیشتر در رقابت های فرقه ای می بینیم. همه چیز را در چهار چوب "فلان کمیته" و یا "فلان گروه" می بینند، بجای آنکه همه کمیته ها و گروه ها را برادران و خواهرانی بدانند که جویای کمک به یکدیگرند تا مقاصد مسیح را بهتر انجام رسانند.

بینش و رفتاری که نمایانگر "ما / آنها" می باشد، معمولاً اولین نشانه دودستگی است. شاید به اینگونه بیان بگردد: "توجه کرده اید که به گروه بشارتی کلیسا کامپیوتر های جدیدی داده اند؟ ولی ما که در خدمات مشاوره هستیم ارزش آن را نداشته ایم".

به این موضوع سریعاً رسیدگی کنید، و از آسیب و زیان زیادی جلوگیری خواهید کرد. بعضی مواقع، تنها نشان دادن اشتیاق و اهمیت (نه اشتیاق و اهمیت بی حد و حساب) به گروه دیگر، فرق لازم را خواهد کرد. هر دو را برای صرف شام به رستوران ببرید، تا حس همکاری و هم هدفی را دوباره برقرار گردانید.

حساسیت فوقالعاده

وقتی شخصی به سادگی خاطرش رنجیده می‌گردد، و شما را رقیب خود می‌کند، هر کاری که بکنید در نظر او اشتباه خواهد بود. شما همیشه تقصیر کار خواهید بود؛ هر کار نیکی که بکنید را واژگون کرده، و آنرا بد جلوه خواهد داد، و از هر فرصتی استفاده خواهد کرد تا شهرت شما را در میان ایمانداران خراب نماید. دلالت هائی که می‌آورد باوجود آنکه زیرکانه می‌باشند، ولی فرق چندانی با آنچه آن دختر کوچک به مادرش گفت نمی‌باشد:

"مامان، مامان، حسن عروسک مرا شکست!"

"ای وای، چی شد؟"

"من از او خواستم به من بستنی بدهد، ولی نداد، و من عروسک خودم را زدم تو سرش و شکست!"

در این نمونه خیالی، توجه کنید که خود محوری در صدر همه چیز است؛ هر چه تو بکنی برای من خوب نیست. کسی که فوقالعاده حساس است، حرف های بدون منظور و مقصود را توهینی بر خود برداشت می‌کند. هر چه کنید، آن را حمله بجانب خود می‌پندارد. باز در این مورد، شما باید با او تماس شخصی داشته باشید. ولی در بیشتر مواقع، کار بجائی نخواهد رسید، مگر آنکه اشخاص دیگری نیز دخالت کنند. در غیر این صورت، ممکن است دوباره حرفهای شما را بگونه بد برداشت نماید.

البته نشانه های دیگر نیز موجود است، ولی اینها را می‌توان نشانه های عمده نام گذارد. اگر بیش از یک مورد از آن را در خود و یا شخص دیگر مشاهده کرده اید، رقابت را جدی بگیرید، و فوراً در صدد اصلاح آن باشید. اما کاری که برای اصلاح آن می‌کنید، باید محتاطانه و مقدماتی بوده باشد. اتهامات را وارد نسازید. آنچه از او دیده و شنیده اید را با او در میان بگذارید. به او بگوئید آنچه خود دیده و شنیده اید، به نظر شما چه را نشان می‌دهد. ولی بگذارید او نیز برداشت خود را ابراز نماید. ممکن است برداشت شما صحیح نبوده است. اگر برداشت او مخالف شما، ولی با این حال محبت او را نیز مشاهده کرده اید، حق را به او بدهید:

اول قرنیتان ۱۳

الف: "محبت با همه چیز مدارا می‌کند، . . .".

در چنین مواقعی مواظب باشید که شما نیز دستخوش احساسات فوق العاده نشده باشید و روح رقابت را پیش نکشیده باشید.

فصل هشتم چگونه باید شروع کرد

آیا شما مسئله ای دارید

آیا شما مشکل رقابت را دارید؟ در فصل قبل سعی کردم علائم وجود و ایجاد این مسئله را عنوان کنم. آنجا تمرکز بر رقابتی بود که از جانب دیگران ایجاد میشد. در اینجا، تمرکز بر رقابتی خواهد بود که در شما است. چون این موضوعی نیست که به سادگی بتوانید آن را در خود شناسایی کنید، و همچنین نه تنها امکان بهانه گیری نسبت به رفتارشان وجود دارد، بلکه امکان احتیاط و وسوسه بیش از اندازه موجود می باشد، لازم است که فرق میان این دو نوع رقابت را فهمید.

رقابت میتواند در استتار و پوشش "خواستار حقیقت" بودن باشد. رفتاری را میتوان "مجادله و ستیز صمیمانه برای حق" جلوه داد. نیازی واقعی و حقیقی برای "راستی" وجود دارد و جد و جهدی نیز در این راه موجود میباشد. نتیجتاً، رقابت را با چیز دیگری نمیتوان به سادگی تمیز داد. در فصل دیگر راجع به راه صحیح رقابت صحبت خواهیم کرد. و چون راه صحیحی وجود دارد، این خود میتواند به مسئله وسعت بیشتری ببخشد. در نتیجه باید به چند مورد مشخص کننده رجوع نمود.

به نامه ای که خانمی به چایکوفسکی نوشته توجه کنید:

آیا میدانی که من حسودم به نوعی غیر قابل بخشش، همچون زنی که نسبت به مردی که دوست دارد حسود است؟ آیا میدانی وقتی ازدواج کردی برای من خیلی مشکل بود، و گویا قلبم شکسته شده بود؟ فکر آن که تو نزدیک به آن زن بودی برایم بسیار تلخ و غیر قابل تحمل بود. و میدانی من چقدر زن خبیثی هستم؟ وقتی شنیدم که از بودن با آن زن نارازی بودی، خوشحال شدم! و خودم را به خاطر چنین احساسی سرزنش کردم. فکر نمیکنم خودم را بگونه ای گول زده باشم، ولی نمیتوانستم احساسم را از میان بردارم. کار هائی هست که انسان توانائی آن را ندارد. به خاطر آنکه این زن تو را خوشنود نکرده بود از او متنفر شدم، ولی اگر تو را خوشنود کرده بود، از او صد ها مرتبه بیشتر متنفر میشدم. من فکر میکردم که این زن آنچه از آن من بود را دزدیده بود، آنچه حق من بود، چون من تو را بیش از هر کس دیگر دوست میدارم، و ارزش تو را بیش از هر چیز دیگر می دانم(۶).

در این شهادت، حسادت، غیبه، و تنفر را در هر سیلاب از آن میبینیم. شکی نیست که او زن چایکوفسکی را رقیب خود میداند. او از این زن غیبه می خورد، و زمانی که اوضاع و احوال آن زوج خراب میگردد، خوشحال میشود. در اینجا، رقابت واقعی را میبینیم، و حتی نام آن را خود خبیث نام برده است. ولی با این وجود سعی کرده که آن را به حق بدارد.

آیا آنچه کانون صحبت هایش را تشکیل داده را شناسایی کرده اید؟ نشانه های رقابت گناه آلود را همه جا میبینیم، ولی آن را بطور واضح در صحبت هایش راجع به خوشبختی می بینیم. او ادعا دارد که چایکوفسکی را دوست

دارد. ولی حقیقت امر کاملاً بدور از آن است. او کسی عضو خودش را دوست نمیدارد! با وجود اعتراضی که بر علیه آن می کند. این نامه تلخ، شخصی را که بی اندازه خود خواه است را نشان می دهد. او زمانی خوش حال است که چایکوفسکی خوش حال نیست. اگر زن چایکوفسکی میتواند او را خوشنود نماید او صد ها مرتبه ناخوش میگردد. او چه کسی را دوست دارد؟ اگر واقعاً چایکوفسکی را دوست میداشت، از خوشنودی او، خوشنود می شد، حتی اگر زن دیگری باشد که او را خرسند می کند. اگر واقعاً او را دوست می داشت، از آنکه زنش او را خوشنود نمیکرد ناراحت می شد، و نه آنکه عکس آن. خیر، این زن خودش را دوست دارد. و خوشحال است که چایکوفسکی از زنش ناراضی میباشد، چون آن رضایت انتقام جویانه ای را به او می دهد.

این کانون آنچه می باشد که باید در خود بجوئید: خود محوری. اگر از صدمه ای که به شخص دیگری وارد می شود، خوشنود می شوید، و یا از خوشنودی کسی ناراحت میشوید، شکی نیست که روح رقابت در شما هست. شاید این محک خود خواهی و خود محوری شما باشد.

امثال ۲۴

۱۷: "چون دشمنت بیفتد شادی مکن، و چون بلغزد دلت وجد ننماید،"

نظر خدا راجع به این نوع فکر و رفتار همین است. کلمه "دشمن" که در این آیه مصرف شده، یکی از دو اصطلاحی است که برای رقیب استفاده شده و من در فصل اول این کتاب از آن صحبت کردم. رقیب شخصی است که مخالف شما است. فکر و رفتارش نسبت به شما ممکن است کاملاً منفی باشد. با این حال، افکار و رفتار شما باید غیر رقیبانه باشد. مثال یاد شده این را میگوید. حتی برای دشمنی که از پا افتاده، باید تاسف و دلسوزی را ایجاد نمود. اگر میخواهید بدانید که آیا روحیه رقابت در شما وجود دارد، سعی کنید برآورد کنید که در صورت موفقیت و یا شکست او، به شما چه احساسی وارد می گردد.

اما تفاوت های حقیقی نیز وجود دارند

آنچه سبب گیج کننده می باشد این است که مجادله و ستیز واقعی و بحق، برای آنچه به آن ایمان داریم نیز وجود دارد (یهودا ۳ب). این کار را همه ایمانداران واقعی باید انجام دهند. در حقیقت چنین کاری را باید با تمام وجود انجام دهند. اما نظر ما باید چنان باشد که حقیقت را برای جلال به خدا و سعادت کلیسایش دنبال کنیم، و آن شامل سعادت برادر و خواهری می شود که مرتکب خطا شده اند.

وقتی او را دشمن خود میخوانید و میخواهید او را از میان بردارید، و یا نوعی بد بیاری را برایش خواهانید، آنوقت یا فراتر از مجادله بحق بخاطر ایمان گذارده اید. شما روح رقابت را بدست آورده اید. شما ستیزه جوی عادی میباشید.

تضادی میان خطا و راستی وجود دارد که باید آن را حفظ نمود. در این خصوص کوتاهی و سازش نباید در کار باشد. ولی روحیه شما باید چنان باشد که از خصومتی که میان برادران و خواهران وجود دارد رقت دارید، و خود را ملزم می دارید که به هیچ وجه به آن اضافه نکنید، حتی در حالی که برای ایمانان در حال ستیز و مجادله میباشید.

مخالفت با دیگران، معمولاً مشکلترین کاری است که می توان انجام داد، خصوصاً وقتی شکل انتقاد را میگیرد. نقاشی نامه ای به دوستش نوشت و در آن از کار نقاشی دوستش انتقاد کرد و در انتها نوشت: "امیدوارم این

تغییری را در دوستی ما ایجاد نکند". دوستش در پاسخ به او نوشت: "دفعه دیگر که تو را ببینم، کتک مفصلی به تو خواهم زد، اما امید وارم آن نیز تغییری را در دوستی ما بوجو نیآورد".

بعضی اوقات، راه بسیار باریک می‌گردد. ممکن است زمانی که برادر و یا خواهری تقصیر کار می‌باشند، لازم شود مخالفت خود را ابراز نمائید (غلاطیان ۲ : ۱۴). ممکن است بخاطر سعادت کلیسا لازم شود حرف های او را در نظر عموم رد کنید. ولی این با بد خواهی نسبت به او و خوشنودی از آسیب دیدن او، فرق دارد. یکی مجادله و ستیز بخاطر ایمان است، و دیگری رقابت گناه آلود.

توجه کنید که پولس در رساله خود به فیلیپیان راجع به موضوعی که در واقع عکس آن است، چگونه رسیدگی کرد:

فیلیپیان ۱

۱۵ : "اما بعضی از حسد و حس رقابت مسیح را و عظ می‌کنند، حال آنکه بعضی دیگر با حسن نیت."

۱۷ : "اما آنان از سر جاه طلبی به مسیح و عظ می‌کنند، نه با خلوص نیت، با این گمان که بر رنجهای من در زندان می‌افزایند."

۱۸ : "اما چه باک؟ مهم این است که به هر صورت، مسیح موعظه شود، چه نیت درست باشد، چه نادرست! و من از این بابت شادمانم."

اشخاصی بودند که عیسی مسیح را بخاطر روح رقابتی که داشتند موعظه می‌کردند تا به پولس که در زندان بود، آسیب بیشتری برسد (۱۷). اما پولس توانست نیت این برادران را از عملشان که وعظ عیسی مسیح بود، تفاوت بگذارد. بخاطر اعمالشان شادی میکرد، حتی در موفقیتی که حاصلشان می‌شد. در حالی که نسبت بر نیستی که داشتند و روحیه رقابتشان مخالفت می‌ورزید، توانائی معضوا کردن این دو موضوع را داشت. اگر پولس نیز روحیه رقابت را میداشت، از موفقیتی که حاصل کردند ناراحت می‌شد. اما در حقیقت، او شاد بود که عیسی مسیح وعظ می‌شود.

در حالی که روحیه تنفر آمیزشان را نادیده نمی‌گرفت، پولس، غیر از بسیاری از مسیحیان امروزه، تشخیص می‌داد که خدا ممکن است بخواهد کلامش را با وجود چنین واعظانی، برکت دهد. معمولاً از گوشه و کنار چنین حرفهائی شنیده میشود: "من این خواهر را می‌شناسم، او از طریق فلان شبان ایمان آورده، پس هتماً ایمانش واقعی است".

تصور کنید که من یک اعلامیه مسیحی را به شخصی غیر مسیح به نام بهرام میدهم، و او به خود می‌گوید، "از این میتوانم استفاده بامزه ای کنم". بعداً آن را از جیبش در آورده، آن را به همکارش می‌دهد و می‌گوید: "حسن آقا، احتیاج به کمک خدا را داری، بیا این مال تو!". و تصور کنید حسن آقا پس از خواندن اعلامیه مسیحی، به مسیح ایمان می‌آورد. البته نمیتوان گفت که خدا از بهرام صرفاً بخاطر منتشر کردن کلامش رضایت دارد. خدا در مشیت الهی خود، توانائی استفاده از هر کسی که میخواهد را دارد، و به هر شکلی که میخواهد، حتی از کافران و تمسخر گران تا خشم و غضب انسان را وادار نماید تا او را سپاس گوید.

مهم ترین عنصر، روحیه شما است. شما باید توانائی سوا کردن شخص را از حرف هائی که می‌زنند، بدست آورید. هیچوقت نباید رقابت میان شما و شخص دیگر بر اساس شخصی باشد، حتی اگر با نظر و افکار او مخالف می‌باشید. این روحیه و رفتار را شما باید حتی در زمانی که مخالفت عقیدتی با او باعث رانده شدن او از کلیسای

می گردد، حفظ کنید. در همین خصوص بود که پولس به کلیسای قرنت نوشت که در حالی که برادری را از کلیسا بیرون می کردند باید ماتم می گرفتند:

اول قرنتیان ۵

۲: "و شما افتخار می کنید! آیا نمی بایست ماتم گیرید و کسی را که چنین کرده از میان خود برانید؟"

هیچ جای شوخی در قبال اشخاصی که به ظاهر دنبال روی مسیح بوده اند، وجود ندارد. هیچ قسمتی از آن را نمیتوان بامزه شناخت. خوشنودی از دور شدن تفرقه گران و هر نوع خلاف کارانی از کلیسا جایز نیست. حتی سپردن زانی محارمی را به دست شیطان، غم و اندوه همراه دارد.

چگونه با رقابت رفتار کنیم؟

اگر با خواندن آنچه تا بحال گفته شد، توجه کرده اید که روحیه رقابت در شما هست، و توبه کار نسبت به آن نیز هستید، وقت را غنیمت بشمارید و در این خصوص عمل کنید. آن را به تعویق نیندازید. البته می دانم که اعتراف به آنکه با کسی روحیه رقابت را داشته اید و به این دلیل سعی داشته اید کارهایش را خراب کنید، ناپسند و کار مشکلی است. و اگر طالب بخشش کسی بودن برای شما کار تازه ای میباشد، احساس نا آرامی را خواهید کرد. ولی شما را تشویق می کنم که با وجود تمام سدهائی که در راه شما شکل گرفته اند، آن را به انجام رسانید. هر چه به تأخیر بیندازید، سدهای راه بیشتر و کار لازم، مشکل تر خواهد شد. شما به جایی خواهید رسید که بهانه های خوبی را برای رقابتی که در دل دارید برای خود خواهید ساخت. دلایل بیشتری از رفتار آن شخص دیگر، برایتان نمایان خواهد شد تا او را محکوم نمائید. گول نخورید. آن قدم حیاطی را بردارید و کاری را که لازم میباشد انجام رسانید.

می پرسید: "چگونه؟". ساده ترین راه این است که اول نسبت به گناه رقابت با دیگری، از خدا طلب بخشش نمائید. این قدم اول، قدرت لازم را از روح القدس جاری خواهد نمود تا قدم های بعدی را تا به انتها بردارید. و سپس به شخصی که گناه کرده اید تماس بگیرید. تماس با شخصی که به او گناه شده، مهمترین کاری است که یک مسیحی انجام می رساند.

متی ۵

۲۳: "پس اگر هنگام تقدیم هدیه ات بر مذبح، به یاد آوردی که برادرت از تو شکایتی دارد،
۲۴: "هدیه ات را بر مذبح و اگذار و نخست برو و با برادر خود آشتی کن و سپس بیا و هدیه ات را تقدیم نما."

من این روش را پیشنهاد می کنم:

۱. شخص و یا اشخاصی را که با آنها باید روبرو شوید را مشخص کنید.
۲. با هر یک از آنها قرار جداگانه ای در مکانی بی طرف (مثلاً رستوران) ایجاد نمائید. راجع به موضوع، قبل از دیدارتان با او صحبت نکنید. تنها بگوئید که موضوع مهمی است که باید راجع به آن با او در میان بگذارید.
۳. وقتی با "رقیب" خود روبرو شدید، از او بخواهید قبل از آنکه صحبتی بکند، به تمام حرف های

شما توجه کند.

۴. به او اعتراف کنید که نسبت به او و خدا گناه کرده اید. تأثیری که این گناه بر رابطه شما با او داشته را نیز بیان کنید. بگوئید که از خدا طلب بخشش کرده اید و بخشش او را بدست آورده اید. حال طالب بخشش این شخص میباشید. تأسف راجع به گناهی که کرده اید بجا است، ولی فقط نگوئید "متأسفم". بخشش را مطالبه کنید: "آیا مرا می بخشی؟"

۵. جواب قطعی را دریافت کنید. وقتی شخصی شما را بخشیده باشد، او قسم می خورد که موضوع را با شما، خودش، و یا هر کس دیگری پیش نخواهد کشید. به موضوع خاتمه می بخشد. باید این موضوعی میان شما مطرح شود و او توجه به آن کرده باشد.

۶. وقتی صحبت از گناه(گناهان) خود می کنید، مواظب باشید تنها به آن بپردازید و از فرصت برای گوش مالی کردن او استفاده نکنید ("مرا ببخش که از کار خلافی که نسبت به من کردی عصبانی شدم").

۷. کوشش کنید رابطه آسیب دیده خود با او را، بر پایه بهتری بنا کنید. میتوانید از او بخواهید او نیز به ایجاد چنین رابطه ای کمک کند. نقشه های جدیدی را برای چنین کاری باهم کشیده و انجام رسانید.

لازم است که این برنامه و طرح اجرای آن را نیز قبلاً بریزید. شاید لازم باشد آنچه میخواهید بگوئید را قبلاً به زبان بیاورید و یا ضبط کنید تا خود آنچه میگوئید را قبلاً بشنوید. راجع به انجام کار صحیح، و به گونه صحیح، دعا کنید، و از کوشش در آن دست بردارید.

اگر برادر و یا خواهرتان شما را نبخشید، لازم خواهد بود که شخص دیگری را با خود ببرید (متی ۱۸ : ۱۵)، تا به صلح و آشتی میان شما کمک نماید. و اگر این اقدام نیز مؤثر واقع نگردد، به کتاب من "راهنمای انضباط کلیسا(۲) رجوع نمائید. اگر شکی راجع به هر موردی که عنوان شده دارید، به کشیش خود رجوع نمائید.

فصل نهم

رقابتی که خوب میباشد

مسابقه کلمه ای است که عضو رقابت میباشد. میتوان گفت که در هر رقابتی، مسابقه نیز نقشی را دارد. حتماً تابحال این سؤال برای شما پیش آمده که "آیا همه مسابقات غلط هستند؟". پس راجع به رقابت در بازار، و ورزش و در کلیسا چطور؟ آیا روحیه مسابقه همیشه اشتباه میباشد، و چون فرقی را با رقابت گناه آلود ندارد، باید آن را رد کرده و محکوم نمود؟

البته بسیاری از مسابقاتی که امروزه با عنوان "رقابت سالم" انجام میگیرند را، مسیحیان اندیشمند رد خواهند نمود. مسابقاتی که گروهی از مسیحیان را بر علیه گروه دیگری بر میافرازد، در خواست خدا نمیباشند. حتی اعتقاد من بر آن است که مسابقات میان تیم های مسیحی، محیط و زمینه را برای ایجاد دیدگاه مخرب "ما" و "آنها" ایجاد میسازد، و بگونه ای در خدماتشان نیز نمایان میگردد. واضح است که جایی چیزی درست نیست و باید ترمیم گردد.

آیا می توان مسیحیانی را که با صدای بلند تیم خود را تشویق می کنند و می گویند: "ما از آنها بهتریم"، را تحسین کرد؟ آیا میتوانیم به نهوی شعار هائی که گروهی را تشویق می کند تا گروه دیگر را به زمین بزنند، را تصدیق نمائیم؟ آیا میتوانیم بر طرفداری و تعصبی که موافق با یک و مخالف با دیگری است صحه بگذاریم؟

تنها مسابقات ورزشی نیستند که رقابت گناه آلود را تشویق می کنند. معلمینی که مجذوب شیوه علمی زندگی شده اند نیز رقابت گناه آلود را پرورش می دهند. نمره و تمام آنچه به آن مربوط میباشد، دانش آموزی را باهوشتر و بهتر از دانش آموز دیگر اعلام میکند. من راجع به عدم موفقیت مدارس مسیحی و جواب مسئله آنها که در شناخت عطایا و شراکت و همکاری استوار می باشد را، در جای دیگری صحبت کرده ام (۳).

عموماً معلمین روحیه رقابت و سبقت جوئی را میان شاگردان خود ایجاد می کنند. این کار فایده خوبی را نمی تواند داشته باشد. کاری که می کند این است که شاگرد را از معلم دور می کند، و هنگامی که سؤالی برایش پیش آید، بجای آنکه بدون هیچ مانعی از معلم خود پرسش کنند، جواب را از همشاگرد های دیگر مطالبه خواهد کرد. وقتی شاگردانی را می بینیم که با عطایای فکری و عقلانی نه چندان زیاد، تمام دوره دانش آموزی خود مورد تمسخر و سرکوفتگی معلمین و همشاگردان خود قرار می گیرند، تأسف بسیار را می خوریم.

آل فرد ادلر در کتابی چنین نوشته است:

طبق سازمان امروزه، آنچه از بچه هائی که تازه به مدرسه می آیند مشاهده می شود این است، که برای مسابقه و رقابت بیشتر مجهز میباشند تا برای شراکت و همکاری؛ و آموزش فن رقابت در تمام دوران تحصیلات آنها ادامه می یابد. این مصیبتی است برای بچه ها (۷)

آیا انسان با روحیه سبقت جوئی به دنیا آمده است؟

همه احساسات ما، حتی خشم و تنفر صحیح اند، در صورتی که به درستی اظهار شده باشند. عیسی از پیشوایان یهود دوران خود عصبانی شد (مرقس ۳ : ۵)، و از ما خواسته شده که از گناه تنفر داشته باشیم (امثال ۹۷ : ۱۰). با وجود آنکه خشم و تنفر در کلام خدا محکوم شده، با مطالعه دقیقتر کلام، می بینیم که خشم و تنفر نیستند که

محکوم شده اند، بلکه استفاده نادرست از آنها است. و مانند خشم و تنفر، حسادت و رقابت نیز محکومیت کلی ندارند، و تنها زمانی که به طریق نادرست از آنها استفاده شده است که مورد محکومیت کلام خدا واقع می گردند.

بنیاد رقابت

خدا خود در رقابت و مخالفت با شیطان و شرارت های او است. از عهد قدیم می بینیم که مذهب های جعلی بسیاری در مخالفت و رقابت با خدا برخواسته اند. در خروج ۲۰ : ۵ خدا می گوید: "من خدای غیور هستم". خدا نسبت به مخلوقات خود غیور (حسود) است، و حاضر نیست آنها را با خدای دیگری شریک شود. عواطف و عبادت شان را با خدای دیگری شریک نمی شود. مخلوقاتش تنها مال او میباشند. پولس نیز همین روحیه را ابراز کرد وقتی به قرننیا این را نوشت:

دوم قرننیا ۱۱

۲ : "من غیرتی خدایی نسبت به شما دارم، زیرا شما را به یک شوهر، یعنی مسیح، نامزد ساختم، تا همچون باکره ای پاکدامن به او تقدیمتان کنم."

حسادتی هست که از خدا است. ولی وقتی پولس نسبت به قرننیا حسادت ورزید، روحیه او امتدادی از همان بود که در خدا است. حسادتی بود که او را در ردیف خدا و دیدگاه و خواست خدا می گذاشت، همه چیز را از دیدگاه خدا می دید و طبق او عکس العمل انجام می داد. مانند آن امثال لعنت آمیزی که با خشونت زیادی نسبت به مخالفان خدا بیان شده اند، اهمیت و غیرتی است برای خدا و عزت و احترام او که نویسندگان کلام خدا را در روحیه سبقت و رقابت با شیطان هدایت می کرد.

ما دیده ایم که پولس پیام آور را از پیامی که آورده بود جدا می ساخت، و به خاطر وعظ شدن عیسی شادی می نمود، با وجود آنکه منظور صدمه رساندن به او بود (فیلپیان ۱). مانند نویسندگان امثال که علیه کسانی که با خدا در رقابت هستند سخن گفته اند، نظر پولس تنها به خدا بود و نه خودش. رقابت شخصی در او وجود نداشت. پس روزنه برحق و درستی برای روحیه رقابت اصیل و مادر زادی که در انسان هست وجود دارد. ولی این روزنه را نمیتوان شامل ضدیت با ایما داران و علیه تیم مخالف بودن نیز نمود. روحیه سبقت و رقابت را تنها در مقابل خطاهای صحیح و به طریق مناسب باید بکار برد. وقتی خدا علیه شیطان اعلان جنگ نمود، روحیه رقابت را در انسان گذاشت:

پیدایش ۳

۱۵ : "و عداوت در میان تو و زن، و در میان تریّت تو و ذریت وی می گذارم؛ او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی کوبید."»

ولی این رقابت میان دو نیروی متخاصم یعنی خدا و فرزندان او و شیطان و فرزندان او بود. و در نهایت این رقابت به پیروزی صلیب بر شیطان منجر گردید، و شیطان پاشنه عیسی را گزید و او نیز سر شیطان را زیر پایش خورد نمود. در این رقابت، همه باید شراکت داشته باشند و هر شخصی طرف داری خود را اعلام نماید. آنهایی که طرفدار عیسی نیستند، علیه او میباشند:

متی ۱۲

۳۰ : "هر که با من نیست، بر ضد من است، و هر که با من جمع نکند، پراکنده می سازد."

اما میان آنانی که طرفداری از او می کنند، اگر کسی مخالف او نباشد موافق با اوست

مرقس ۹

۴۰: "زیرا هر که بر ضد ما نیست، با ماست."

عیسی مسیح به شاگردانش گفت که از گروه اول دوری کنند، ولی نه از گروه دوم. در حقیقت، در این دو آیه، موضوع را بطور خلاصه بیان می کنند. مسیحیان هیچگاه نباید "برضد" یکدیگر باشند (متی ۱۲ : ۳۰)، ولی همیشه بر ضد و در رقابت با آنانی که با عیسی مسیح مخالفت می کنند باشند (مرقس ۹ : ۴۰)

جای درست و صحیحی برای رقابت وجود دارد. مسیحیان بقدر کافی مشکل نبرد با شیطان و طرفداران او را دارند، و لازم ندارند رقابت های مضر میان یکدیگر را به آن بیافزایند. جالب اینجا است، ایماندارانی که روحیه رقابت با مسیحیان دیگر را دارند، معمولاً توجه کمتری به رقابت میان خدا و شیطان می کنند. ولی رقابت بزرگتری از آنچه میان این دو است، وجود ندارد. اگر شما میان آن اشخاصی هستید که وقت و انرژی خود را صرف رقابت های بیهوده و بی فایده کرده اید، چرا مسیر آنرا تغییر نمی دهید و تمرکز بر پیشبرد پادشاهی خدا بر پادشاهی شیطان نمی کنید؟

ولی راجع به رقابت سالم چه بگوئیم؟

"بله من میدانم که رقابت جای خود را در مقابل با قدرتهای شیطانی که می خواهند مسیح را از این دنیا دور کنند وجود دارد. و معتقدم که باید در این کار کوشا بود. ولی با این حال، رقابت سالم میان مسیحیان چه اشکالی را دارد؟ مگر رقابت با خود چنین نقشی را نمایان نمی سازد؟"

بله، این حرف درستی است و در کلام خدا به موضوع رقابت نیکو اشاره شده است. ولی توجه داشته باشید که در جایی که کلام خدا می گوید:

اول قرنیتان ۹

۲۴: "آیا نمی دانید که در میدان مسابقه، همه می دوند، اما تنها یکی جایزه را می برد؟ پس شما چنان بدوید که ببرید."

منظور مسابقه با خود است. منظور آن نیست که در مسابقه شخص دیگر را شکست بدهید. بعضی تصورشان این است که با مسیحیان دیگر باید رقابت کرد. حال نگاهی به آنچه پولس در دوم قرنیتان ۹ : ۲ گفته نمایم:

دوم قرنیتان ۹

۲: "زیرا از اشتیاقتان به یاری رساندن آگاهم و در این خصوص نزد ایمانداران مقدونیه به شما بالیده ام. بدیشان گفته ام که شما در ایالت آخیه از سال گذشته برای دادن هدیه آماده بوده اید. این شور و حرارت شما بیشتر آنان را نیز به عمل برانگیخته است."

کشیشی در خصوص این آیه، چنین نوشته است:

رقابت . . . به ندرت خودش را بدون بد خواهی و بد اندیشی نمایان می سازد. معمولاً بدترین صفات انسان را ظاهر می سازد. حسادت، غبطه، تنفر، زیرک و حيله، بدجنسی و انتقام را فرا

می خواند. معمولاً فخر و غرور را در آنکه پیروز شده، و تحقیر و درهم شکستگی را در آنکه مغلوب شده ایجاد می نماید. تمام دنیا را تبدیل به میدان مبارزه گلاادیاتوری می کند که همه گونه رفتار چرک و خبیس و بی رحم مصور شده است.

ولی در جای دیگر چنین ادامه می دهد:

با این وجود، پولس رسول به مراتب از اصل رقابت در گفته هایش صحبت کرده و گفته که غیرت اهالی آخیه، اهالی مقدونیه را به حسادت واداشت. و سپس می خواهد اهالی قرنت را نیز همچنان بر انگیزد. اما اینجا اصل رقابت را در زمینه دیگری می بینیم، و آن تحریک کردن یکدیگر در هدفی نیکو است.

و در انتها، چنین می گوید:

عیسی مسیح بما نشان داده که روحیه رقابت را می توان به نحو روحانی منتشر ساخت تا رقیبان نه چگونه با زیرکی، مهارت، و قدرت زیان را به دیگری برسانند، بلکه چه کسی می تواند خدمت بزرگتر و بیشتری را انجام رساند؛ نه آنکه تا چه حد به دیگری تحقیر وارد آورند، بلکه کدام الهام بیشتری را وارد می آورد؛ نه آنکه چه کسی توانائی بدست آوردن اختیار کامل بر دیگری را دارد، بلکه چه کسی میتواند نجات و برکت بدهد. رقابتی که محبت انگیزه آن است، نه بدگمانی، خشم و غضب؛ رقابت با حرمت، که خواست آن درخشیدن در کارهای مفید میباشد، نه در خودستائی و غرور. این جدال و ستیزهای نیکوی آینده اند(۸).

در این عبارت، استفاده صحیح رقابت را از جانب مسیحیان مشاهده می کنیم. میتوانیم در خلاصه بگوئیم:

رقابت، کوشش مفیدی است در انجام نیکی، در روحی که رقیب را تشویق به خدمت به مسیح و محبت به دیگران می نماید.

این رقابتی است که باید در مدارس تشویق شود. چطور؟ علاقه و خلاقیت معلمین مسیحی را لازم دارد تا بازی هائی را برای شاگردان ایجاد کنند که شامل روال آنچه تا بحال گفته ام باشد. معلمینی را لازم خواهد داشت که میدانند شاگردانشان را چگونه الهام ببخشند تا پروژه هائی را با برادران و خواهران مسیحی شان انجام دهند که در آن همیاری و همکاری برای هدف های نیکو لازم بوده باشد. این کارها تنها زمانی انجام خواهند گرفت که ما دست از کپی کردن دنیا برداریم.

یکی از طرقی که مسیحیان رشد می کنند، تقلید است. وقتی دیگران را می بینیم زندگی خوبی را دارند، ما نیز می توانیم یاد بگیریم چگونه زندگی خوبی را داشته باشیم. لزومی ندارد نسبت به چیزهائی که دارند و زندگی که می کنند حسادت بورزیم. میتوانیم کارهای خوبی که می کنند را یاد بگیریم، از نمونه خوبی که هستند تشکر کنیم، و شکر کنیم از آنکه زندگیشان مشوق خوبی برای ما بوده است.

بله، رقابت خوب نیز وجود دارد، ولی آن را کم شناخته ایم. موضوعی است که محتاج تحقیق و تفکر و خلاقیت مسیحیان را دارد، اما نه در این کتاب. برای هدایت این نیروی قوی در راه خدمت به عیسی، کشیشان، رهبران مختلف، معلمین و مدیران برنامه های ورزشی باید امکانات رقابت خیر اندیش را کشف و توسعه دهند، تا برای مسیحیان جایگزین رقابت مخرب دنیوی گردد.

فصل دهم

نتیجه

حال، تنها حرف کمی در این باره مانده است. ما تا اینجا منشاء، خطر، و نتیجه رقابت میان برادران و خواهران ایماندار را دنبال کردیم. تصویر چندان خوبی نیست. تاریخ کلیسا پر از نمونه های جنایت کار و وحشتناک است. رد پای رقابت میان اعضای کلیسا را در شکست روابط و جدائی های پی در پی در کلیسا می بینیم. ولی نمونه های مستثنی و الهام بخشی نیز وجود داشته اند. رسولان و شهدائی نیز بوده اند که جانشان را نه تنها برای خداوند، بلکه برای برادران و خواهرانشان داده اند. نمونه هائی از رنج و درد های خارج از خود خواهی و خدمت بی ریا وجود داشته است. خیر، تماماً تاریک و شوم نبوده است.

اما راجع به آینده چه بگوئیم؟ آیا تغییری را می بینیم؟ آیا می توانیم امیدوار باشیم تا مسیحیانی که با چنین مسائلی آشنا هستند، کاری در قبال آن کنند؟ یا آنکه محکوم به فراز و نشیب های نامعلوم و مخرب گذشته ایم؟ آیا شروع تازه ای را میتوان ایجاد کرد؟

من معتقدم که شروع تازه امکان دارد. ما تا اینجا شاهد شروع آن میباشیم. ولی بگونه جمعی ایجاد نخواهد شد. تنها زمانی واقع خواهد شد که مسیحیان تک تک نسبت به گناه رقابت تلخ در وجودشان آشنا و محکوم گردند، و هر یک شخصاً عوض شوند. جنبش های واقعی مسیحی، توسط مسیحیانی ایجاد میگردند که خود عوض شده اند. نتیجتاً، لزومی ندارد مسیحیان چشم به تصویر کلی بدوزند، و یا به تاریخ یا آینده کلیسا بنگرند. خدا خود به آنها رسیدگی خواهد کرد. کار ما این است که به خود بنگریم. البته نه بگونه خود خواهی؛ این دقیقاً همان است که باید با آن مبارزه شود. بلکه، این تمرکز بر خود به منظور محبت به دیگران است.

حتی اینجا نیز امکان دارد که اشتباه کنیم. میتوانیم بقدری دستخوش رسیدگی به مسائل شخصی خود بشویم، که فرصت محبت به دیگران را نداشته باشیم. این همچون گردابی میگردد که ما را از هدف اصلی که محبت به دیگران است، به دور نگاه می دارد.

بجای آن، پس از توبه نسبت به گناه، از روح القدس بخواهید تا به شما توانائی آنچه از او خواسته اید را بدهد. ننشینید و انتظار قدرت و جرات و حکمت کار را قبلاً بدست بیاورید. روح القدس بندرت قبل از شروع انجام کاری، حکمت و توانائی انجام کاری را می دهد. با ایمان صد در صد مشغول انجام کار هائی که خدا در کلامش از شما خواسته بشوید. و . . . شما برکت خواهید یافت.

این کتاب میتواند باعث برکت بسیاری بگردد. پس از مطالعه آن، آن را به ایمانداران دیگر معرفی کنید. به هر صورت، سعی کنید محبت خدا را رواج بدهید، تا دنیا ببیند که راه مبارزه و رقابت، اجرای کلام خدا است و بس.

فهرست زیر نویسها

- (۱) “Child Behavior” ; The Gessel Institute
- (۲) راجع به انضباط کلیسا به کتاب من Handbook of Church Discipline مراجعه کنید.
(این کتاب تا به حال به زبان فارسی ترجمه نشده است)
- (۳) راجع به موضوع محبت به خود و عزت نفس به کتاب من:
“The Biblical View of Self-Esteem, Self-Love and Self-Image” رجوع نمائید.
(این کتاب تا به حال به زبان فارسی ترجمه نشده است)
- (۴) راجع به این موضوع به کتاب من How to Help People Change رجوع نمائید.
(این کتاب تا به حال به زبان فارسی ترجمه نشده است)
- (۵) برای اطلاعات بیشتر راجع به طریق صحیح مطالعه کلام خدا و بکار بردن آن در خصوص مسائل و مشکلات روزانه زندگی، به کتاب من What to Do on Thursday رجوع نمائید.
(این کتاب تا به حال به زبان فارسی ترجمه نشده است)
- (۶) The World’s Best Letters ، نویسنده Lincoln Schuster . Simon & Schuster
- (۷) “What Life Should Mean to You” ، نویسنده Alfred Adler . Allen & Unwin. Ltd. .
Allen & Unwin, Ltd., London صفحه ۱۶۳.
- (۸) Moral Paradoxes of Paul نوشته W. L. Watkinson